

بِسْمِ تَعَالَى

سیاست پولی و مالی

مدرس: دکتر مهدی نعمتی

mnemati.blog.ir

مقدمه

درس سیاست پولی و مالی با هدف آشنایی دانشجویان رشته مدیریت بازرگانی با ابزارها و اهداف سیاست های پولی و مالی به ارائه مطالبی در حوزه اقتصاد کلان می پردازد.

با توجه به تفاوت در مبانی نظری دو دیدگاه اصلی در اقتصاد یعنی دیدگاه کلاسیک ها و کینزین ها، در بخش اول درخصوص این دو مکتب توضیحاتی ارائه شده است. در بخش دوم تعاریف در حوزه سیاست های پولی و مالی ارائه و در بخش بعد با استخراج منحنی اقتصادی های عرضه و تقاضای کل، به بررسی نحوه تاثیر گذاری سیاست های پولی و مالی بر تعادل اقتصاد و حالت های خاص می پردازیم.

فهرست مطالب

مقدمه	۴
وظایف اقتصادی دولت	۴
بخش اول: مکاتب اقتصادی	۶
۱- دیدگاه کلاسیک	۶
۲- کینز	۷
بخش دوم: سیاست های پولی و مالی	۱۱
۱- سیاست پولی	۱۱
ابزارهای سیاست پولی در ایران	۱۱
1- ابزارهای مستقیم	۱۲
2- ابزارهای غیرمستقیم	۱۲
۲- سیاست مالی	۲۳
بخش سوم: تحلیل نموداری سیاست های پولی و مالی	۲۶
۱- منحنی تقاضای کل (AD)	۲۶
۲- منحنی عرضه کل (AS)	۳۶
۳- تعادل همزمان بخش عرضه و تقاضای اقتصاد و اثرسیاست های اقتصادی	۵۱
۳-۱- حالت کلاسیک عرضه کل	۵۱
۳-۲- حالت کینزی عرضه کل	۵۸
۳-۳- تاثیر سیاست های پولی و مالی در شرایط وجود چسبندگی دستمزد	۶۵
۳-۴- تاثیر سیاست های پولی و مالی در شرایط وجود چسبندگی قیمت	۶۷

یکی از مباحث اساسی در اقتصاد، نقش، حضور و جایگاه دولت در اقتصاد می باشد. براین اساس در نظام های اقتصادی مختلف انواع مختلفی از ایفای نقش دولت ها در اقتصاد به چشم می خورد. انواع سیستم های اقتصادی شامل اقتصاد بازار، اقتصاد برنامه ریزی شده و اقتصاد مختلط می باشند. "اقتصاد بازار" یا به بیان دیگر "اقتصاد بازار آزاد" یا "اقتصاد بنگاه آزاد" یک سیستم اقتصادی است که در آن تولید و توزیع کالاها و خدمات با براساس مکانیزم بازارهای آزاد یعنی براساس قیمت آزاد انجام می شود. در یک اقتصاد بازار، تولید کنندگان و مصرف کنندگان خود درمورد آنچه که تولید می کنند یا می خرند، تصمیم می گیرند. اما در اقتصاد برنامه ریزی شده دولت درباره نوع و کمیت کالاها تولید شده تصمیم گیری می کند. در اقتصاد بازار، عرضه و تقاضا و قیمت های تعداد زیادی کالا و خدمات تعیین کننده و حاکم است. اما در این میان نوع دیگری از سیستم های اقتصادی نیز بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرده که "اقتصاد مختلط" نام گرفته و درجاتی از دخالت دولت در اقتصاد پذیرفته شده می باشد. یعنی اقتصادی که در آن هم برنامه ریزی مرکزی و هم راهکارهای تولید و توزیع بازار وجود دارد، اقتصاد مختلط نامیده می شود.

تجربیات تاریخی نشان داده است، اغلب کشورها درجاتی از دخالت دولت در اقتصاد به عبارتی اقتصاد مختلط را پذیرفته اند. در نتیجه لازم است جنبه های مختلف دخالت دولت مورد بررسی و آثار آن تحلیل شود. دخالت دولت در چارچوب سیاست های اقتصادی است بنابراین بخشی از مباحث در علم اقتصاد، به بررسی سیاست های اقتصادی و آثار آن اختصاص داده شده است.

وظایف اقتصادی دولت

سیاست های اتخاذی دولت ها در راستای وظایف دولت و برای دستیابی به این وظایف می باشد. وظایف اقتصادی دولت شامل: وظیفه تخصیص منابع (تخصیصی)، وظیفه تثبیت اقتصادی (تثبیتی) و وظیفه توزیع درآمد و ثروت (توزیعی) می باشد. وظیفه تخصیصی دولت دارای ابعاد گسترده ای است که از تولید کالاها و خدمات (کالا و خدمات عمومی و اجتماعی) گرفته و تا اثربخشی بر روی تولیدات بخش خصوصی را شامل می شود. این هدف ممکن است از طریق هزینه ها و یارانه های دولتی و یا از طریق ابزارهای مالی و غیرمالی مانند مالیات ها تحقق یابد. از آنجایی که اقتصادها دستخوش نوسانات فراوانی هستند و ممکن است از دوره های طولانی بیکاری یا تورم در رنج باشند و بدتر آنکه عدم اشتغال و تورم ممکن است همزمان وجود

داشته یکی از وظایف دولت وظیفه تثبیتی است. برای تثبیت اقتصادی، دخالت دولت ضروری به نظر می‌رسد زیرا اشتغال کامل و ثبات قیمت‌ها، در اقتصاد مبتنی بر بازار خود به خود به دست نمی‌آیند و هدایت دولتی برای این منظور لازم است. این وظیفه تلاش در جهت رسیدن به اهداف مطلوب اقتصاد کلان را شامل می‌شود. وظیفه توزیعی به معنی استفاده از مکانیزم‌هایی است که بوسیله آن درآمد ملی بین افراد و گروه‌هایی که به نحوی در فعالیتهای اقتصادی شرکت دارند، توزیع می‌شود. بعبارت دیگر، توزیع درآمد چگونگی سهم‌بری افراد یک جامعه از درآمد ملی و درجه نابرابری موجود بین درآمد افراد آن جامعه را توصیف می‌کند. این وظیفه دولت است که با ابزارهای در دسترس خویش (مثل وضع مالیات تصاعدی و اختصاص عواید این مالیات به سوبسید برای خانواده‌های کم درآمد) عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها را ایجاد کند.

بخش اول: مکاتب اقتصادی

۱- دیدگاه کلاسیک

بنیانگذار این مکتب آدام اسمیت می باشد. وی دیدگاه های خود را در قالب کتاب "تحقیق در ماهیت ثروت ملل" به رشته تحریر درآورده است. (سال ۱۷۷۶ میلادی) این دیدگاه براساس نظریات ریکاردو و سی تکامل یافت. اقتصاددانان کلاسیک اغلب به کل اقتصاددانان قبل از کینز گفته می شود.

کلاسیک ها به کاهش دخالت دولت در اقتصاد و دارا بودن حداقل درآمد و هزینه برای دولت اعتقاد داشتند. به عقیده آنها، در صورت وجود شرایط رقابت، مکانیزم بازار خود تضمین کننده تعادل، کارایی، تخصیص بهینه منابع و حداکثر رفاه بوده و در نتیجه نیازی به دخالت دولت نمی باشد. به عقیده آنان بازارها شفاف است و به خودی خود به تعادل می رسد.

در این دیدگاه عرضه تعیین کننده تقاضا است و این اصل که "عرضه تقاضای خود را ایجاد می کند" با عنوان "قانون سی" پذیرفته شده است.

می توان اندیشه های کلاسیکی را بصورت مشخص در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- اشتغال کامل: براساس مبانی نظری اقتصاد کلاسیکی، دستمزدها و قیمت ها انعطاف پذیرند و به همین دلیل همیشه اشتغال کامل در بازار عوامل تولید رخ می دهد.

۲- قانون مشهور "عرضه، تقاضای خود را ایجاد می کند" عرضه اهمیت اساسی دارد. در این دیدگاه سرمایه گذاری فقط تابع نرخ بهره است.

۳- دانش کامل، در این دیدگاه کلیه عاملان اقتصادی دارای اطلاعات کاملند و می توانند اثر تغییر قیمت ها را بر روی رفاه و سود خود تشخیص دهند و بر این اساس واکنش نشان می دهند.

۴- پول، همانند سایر کالاهای موجود در اقتصاد، خنثی است. در این دیدگاه تقاضای پول تنها در غالب تقاضای معاملاتی است.

۵- کلاسیک ها نرخ بهره را ناشی از تقاطع نیروهای حقیقی (غیرپولی) پس انداز و کارایی نهایی سرمایه می دانند.

۶- اندیشه کلاسیکی در اقتصاد این است که، اقتصاد در بلندمدت به تعادل می رسد.

۷- کلاسیک ها مطلقاً مالیات ها و خصوصاً مالیات های به بازار را مخرب در کارایی می دانند و حداقل مالیات را پیشنهاد می نمایند. بر طبق نظر کلاسیک ها حداقل مالیات برابر درآمدی است دولت ها بتوانند با استفاده از وظایف خود شامل ایجاد امنیت اجتماعی، ایجاد نظم و اعمال قانون و تولید کالاها و خدمات عمومی را به انجام رسانند.

۲- کینز

جان مینارد کینز اقتصاددان برجسته انگلیسی و بنیانگذار مکتب موسوم به کینزی است. نظریات کینز در جریان رکود اقتصادی آمریکا و سایر کشورهای جهان (بجوبه جنگ جهانی اول) با انتشار کتاب نظریه عمومی پول، بهره و اشتغال مطرح شد.

قبل از کینز همانگونه که در دیدگاه های کلاسیک ارائه شد، تصور اقتصاددانان در این بود که عدم تعادل های اقتصاد به طور خودکار توسط مکانیزم بازار از بین می رود اما به عقیده کینز این عدم تعادل ها ممکن است از بین نرود و دولت باید برای رسیدن به اشتغال کامل دخالت کند. شعار اصلی کینز این است که همه ما در بلندمدت مرده ایم. در این دیدگاه فروض محدودکننده کمتری در مقایسه با دیدگاه کلاسیک به کارگرفته شده است.

چارچوب نظریات کینز بر مبنای نظریه تقاضای موثر بنا نهاده شده است. بر اساس نظریه تقاضای موثر سطح اشتغال با میزان تولید و میزان تولید با میزان تقاضای موثر (میزان خرید کالاها و خدمات) ارتباط دارد. یعنی برای کاهش بیکاری دولت باید سیاست هایی را به کار گیرد که باعث افزایش اشتغال شود. چون بنگاه ها به علت کمبود تقاضای موثر کمتر از توان تولیدی خود فعالیت می کنند و در نتیجه همیشه نیروی کار بیکار وجود دارد.

می توان اندیشه های کینز را بصورت مشخص در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- ناممکن بودن اشتغال کامل: کینز با مطرح کردن یک واقعیت تجربی، معتقد بود که برخلاف آنچه در نظریه کلاسیک توضیح داده شده، دستمزدها و قیمت ها انعطاف پذیر نیستند و قیمت های اسمی و دستمزدهای اسمی کارگران (مقداری که کارگران به صورت پولی دریافت می کنند) به واسطه حساسیتی که بر قیمت های اسمی وجود دارد، دچار چسبندگی می شود و نمی توان به راحتی دستمزدها و قیمت های اسمی را کاهش داد. این امر از نظر او یکی از عواملی بود که سبب می شد تا اشتغال کامل شکل نگیرد. به عقیده کینز برقراری تعادل در

سطح اشتغال کامل یک حالت خاص می باشد و نمی توان گفت تعادل در اشتغال کامل همیشه به وجود می آید بلکه بیکاری نیز وجود دارد. در نتیجه دولت باید در اقتصاد مداخله نماید که یکی از راه های دخالت دولت از طریق اعمال سیاستهای پولی و مالی میباشد. کینز تاکید زیادی بر سیاستهای مالی دولت دارد.

۲- مطرح کردن تقاضای موثر: وی با حمله به قانون مشهور "عرضه، تقاضای خود را ایجاد می کند" اصل تقاضای موثر خود را به جای آن مطرح کرد. این همان اصل اساسی کینز است که بیان می کند تقاضا اهمیت اساسی دارد و نه عرضه. اصلی که کینز در زمینه تقاضای موثر مطرح می کند به این شرح است: در یک اقتصاد بسته با ظرفیت اضافی، سطح تولید و اشتغال توسط مخارج کل برنامه ریزی شده (تقاضا) تعیین می شود. از نظر وی، وابستگی تولید کل و اشتغال به مخارج کل (جمع کل سرمایه گذاری و مصرف) عاملی بالقوه برای بی ثباتی ایجاد می کند. زیرا در دیدگاه وی، مخارج سرمایه گذاری همانند نظریه کلاسیک ها تنها تابع نرخ بهره نیست بلکه تابع سودآوری انتظاری سرمایه گذاران نیز هست. بر این اساس اشتغال نیز به این عامل بی ثبات یعنی مخارج سرمایه گذاری وابسته است. و این دلیل دیگری برای عدم شکل گیری اشتغال کامل است.

کینز معتقد بود که تقاضای کل نقش مهمی در اقتصاد دارد، به عقیده وی کبود تقاضا باعث می شود تولید کاهش یابد و در نتیجه رکود و بیکاری به وجود می آید.

۳- عدم وجود اطلاعات کامل

۴- نقش موثر پول: کینز بیان می کرد در دنیای سرشار از نااطمینانی ها، علاوه بر کارکرد مبادله ای پول (تقاضای معاملاتی پول)، دو انگیزه احتیاطی و سفته بازی نیز جزو کارکردهای پول محسوب می شوند. وی معتقد بود که تقاضای سفته بازی پول تابع نرخ بهره است و این امر سبب می شود تا علاوه بر عامل پس انداز، عامل نگه داشتن نقدینگی توسط مردم نیز در تابع تقاضای پول موثر باشد و همین سبب عدم ثبات این تابع خواهد شد.

۵- تابع مصرف و میل نهایی به مصرف: کینز با ارایه تابع مصرف خود، میل نهایی به مصرف را بسط داد که نقش مهمی را در تعیین اندازه ضریب تکاثری ایفا می کند. وی نشان داد که مصرف تابعی از درآمد است و ضریبی که این دو را به یکدیگر مرتبط می کند را میل نهایی به مصرف نامید.

۶- نرخ بهره: کینز برعکس کلاسیک ها که نرخ بهره را ناشی از تقاطع نیروهای حقیقی (غیرپولی) پس انداز و کارایی نهایی سرمایه می دانند، معتقد است که نرخ بهره صرفا پدیده ای پولی است و توسط تقاضا برای پول (رجحان نقدینگی مردم) همراه با عرضه برونزای پول تعیین می شود.

۷- کینز در یک عبارت مشهور، اندیشه بنیادین خود را که کل جهان بینی او را در رابطه با اقتصاد و سیاستگذاری اقتصادی آشکار می کند را خلاصه کرده است و آن این است که: "در بلندمدت همه ما مرده ایم". و این خلاف اندیشه کلاسیکی در اقتصاد بود که معتقد بود اقتصاد در بلندمدت به تعادل می رسد. و کینز با این جمله، این تعادل در بلندمدت را بی مقدار می شمارد و سیاستگذاری اقتصادی را امری معطوف به کوتاه مدت و رفاه مردم در حال و نه در آینده می داند.

تقاضای موثر از دو جزء تشکیل شده است، شامل مصرف و سرمایه گذاری. مصرف براساس درآمد تعیین می شود و سرمایه گذاری براساس نرخ بهره تعیین می شود. یعنی

$$\begin{aligned} f'(y) > 0 & \quad S = F(y) \\ I = F(i) & \quad f'(i) < 0 \end{aligned}$$

در دیدگاه کینز پس انداز کنندگان و سرمایه گذاران یک گروه اند.

به عقیده کینز نرخ بهره در بازار پول و براساس عرضه و تقاضای پول تعیین می شود. تقاضای پول هم عبارتست از تقاضای معاملاتی، سفته بازی و احتیاطی. عرضه پول در این تئوری برونزا و مستقل از نرخ بهره است.

از نظر کینز دولت به دو طریق کلی می تواند تقاضای کل را در جامعه افزایش دهد، از طریق افزایش هزینه های بخش دولتی (سیاست مالی انبساطی) و از طریق کاهش دادن نرخ بهره با افزایش عرضه پول (سیاست پولی انبساطی) که باعث تشویق هزینه های سرمایه گذاری بنگاه ها و هزینه های مصرفی خانوار می شود.

همچنین دولت با استفاده از ابزارهای مالیاتی (سیاست مالی) می تواند درآمد را از ثروتمندان به فقرا منتقل کند. در واقع سیاست های مالی کاهش تقاضای کل را جبران می کنند. چون کینز معتقد به لزوم دخالت دولت در اقتصاد است، به نظر وی مالیات نه فقط برای تامین هزینه تولید کالاهای عمومی بلکه برای اجرای سیاست های اقتصادی دولت نیز باید اخذ شود.

سیاست پولی نیز در دست بانک مرکزی است که با تنظیم حجم پول مانع از افزایش بیش از حد نرخ بهره شود. تا در سطحی مناسب که سرمایه گذاری در آن تشویق می شود باقی بماند. در نتیجه دولت باید با استفاده از سیاست های پولی و مالی فعالیت اقتصاد را تنظیم کند.

سراسری-۱۳۸۹: طبق نظر کینز.....

الف) قیمت ها چسبنده نیستند.

ب) ریشه رکود ناکافی بودن تقاضای کل است.

ج) همواره تعادل در اقتصاد وجود دارد زیرا عرضه تقاضای خود را به وجود می آورد.

د) همواره تراوشات و تزریقات برنامه ریزی شده با یکدیگر برابرند.

بخش دوم: سیاست های پولی و مالی

۱- سیاست پولی

سیاست های پولی سیاست هایی است که توسط بانک مرکزی در جهت کنترل نقدینگی اعمال می شود. بانک سعی می کند از طریق اعمال این سیاست ها بر الگوی مصرف خانوار و تولید، بنگاه ها و در نهایت تورم تأثیر بگذارد. سیاست های پولی از طریق منحنی LM یعنی تعادل بازار پول بر اقتصاد تأثیر می گذارند.

ابزارهای سیاست پولی عبارتند از:

* نرخ ذخایر قانونی: بانک مرکزی با دخالت در میزان عرضه پول و اعتبار توسط بانک ها می تواند بر عرضه پول و در نهایت در نرخ بهره تأثیر بگذارد. بانک ها علاوه بر ذخایر قانونی درصدی از سپرده ها را در حساب های خود نزد بانک مرکزی نگهداری می کند.

** عملیات بازار باز: در این حالت بانک مرکزی با خرید و فروش اوراق قرضه در بازار بر حجم اعتبارات و میزان نرخ بهره تأثیر می گذارد.

*** نرخ تنزیل مجدد: نرخ است که بانک های تجاری باید برای دریافت اعتبارات از بانک مرکزی به این بانک بپردازند و بانک مرکزی اعتبارات یاد شده را از طریق تنزیل مجدد اوراق بهادر به بانک ها اعطا می کند.

هدف اصلی سیاست پولی، کنترل ارزی پول و تنظیم رابطه بین پول، تولید و تورم است.

سیاست پولی ۲ گونه است:

۱- سیاست پولی انبساطی که به منظور مقابله با رکود یا دست یابی به اشتغال کامل اتخاذ می شود. این سیاست باعث افزایش حجم پول می شود در نتیجه منجر به جابه جایی منحنی LM به سمت راست می شود.

۲- سیاست پولی انقباضی که به منظور مقابله با تورم و فشار قیمت ها اعمال می گردد. این سیاست باعث کاهش حجم پول می شود در نتیجه منجر به جابه جایی منحنی LM به سمت چپ می شود.

۱-۱- ابزارهای سیاست پولی در ایران

در اجرای سیاست پولی، بانک مرکزی می تواند مستقیماً از قدرت تنظیم کنندگی خود استفاده نموده و یا به طور غیرمستقیم از اثرگذاری بر روی شرایط بازار پول به عنوان انتشار دهنده پول پر قدرت (اسکناس و مسکوک در جریان و سپرده های نزد بانک مرکزی) استفاده نماید. بر همین اساس دو نوع ابزار سیاست پولی قابل تفکیک

می‌باشد که ابزارهای مستقیم (عدم اتکا بر شرایط بازار) و غیرمستقیم (مبتنی بر شرایط بازار) سیاست پولی نامیده می‌شوند. ابزارهای سیاست پولی در ایران بر مبنای تفکیک مذکور به شرح ذیل می‌باشد.

۱-۱-۱- ابزارهای مستقیم

۱-۱-۱-۱- کنترل نرخ‌های سود بانکی

در کشور ما با اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و معرفی عقود با بازدهی ثابت و مشارکتی، ضوابط تعیین سود و یا نرخ بازده مورد انتظار ناشی از تسهیلات اعطایی بانکها و حداقل و حداکثر سود و یا بازده مورد انتظار بر طبق ماده (۲) آیین‌نامه فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا بر عهده شورای پول و اعتبار می‌باشد. همچنین بر طبق ماده (۳) آیین‌نامه فصل چهارم قانون مذکور بانک مرکزی می‌تواند در تعیین حداقل نرخ سود (بازده) احتمالی برای انتخاب طرحهای سرمایه‌گذاری و یا مشارکت و نیز تعیین حداقل و یا عنداللزوم حداکثر نرخ سود مورد انتظار و یا نرخ بازده احتمالی برای سایر انواع تسهیلات اعطایی بانکی دخالت نماید.

۱-۱-۱-۲- سقف اعتباری

این نوع ابزارهای پولی با ایجاد محدودیتهای اعتباری و اعطای اعتبارات مستقیم به همراه منظور کردن اولویت در امر اعطای اعتبارات بانکی در مورد بخش‌های خاص اقتصادی عملاً اقدام به جهت‌دهی اعتبارات به سمت بخش‌های مورد نظر می‌نماید. براساس ماده ۱۴ قانون پولی و بانکی کشور، بانک مرکزی می‌تواند در امور پولی و بانکی دخالت و نظارتهایی داشته باشد که از جمله مفاد آن محدود کردن بانکها، تعیین نحوه مصرف وجوه سپرده‌ها و تعیین حداکثر مجموع وامها و اعتبارات در رشته‌های مختلف است.

۱-۱-۲- ابزارهای غیرمستقیم

۱-۱-۲-۱- نسبت سپرده قانونی

نسبت سپرده قانونی از جمله ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی می‌باشد. بانکها موظفند همواره نسبتی از بدهیهای ایجاد شده و بطور اخص سپرده‌های اشخاص نزد خود را در بانک مرکزی نگهداری کنند. بانک مرکزی از طریق افزایش نسبت سپرده قانونی حجم تسهیلات اعطایی بانکها را منقبض و از طریق کاهش آن، اعتبارات بانکها را منبسط می‌نماید. بر طبق ماده (۱۴) قانون پولی و بانکی نسبت سپرده قانونی از ۱۰ درصد

کمتر و از ۳۰ درصد بیشتر نخواهد بود و بانک مرکزی ممکن است برحسب ترکیب و نوع فعالیت بانکها نسبتهای متفاوتی برای آن تعیین نماید.

۱-۱-۲-۲- اوراق مشارکت بانک مرکزی

اجرای بهینه سیاستهای پولی توسط بانک مرکزی، توسط ابزار اصلی و محوری عملیات بازار باز صورت می‌گیرد که به بانکها انعطاف لازم را در مدیریت نقدینگی و مداخله در بازار پولی اعطاء می‌نماید. به منظور توسعه و بسط عملیات بازار باز و اجرای سیاستهای پولی از حیث مدیریت نقدینگی و تاثیر بر بازار پول و سرمایه، یافتن بدیل‌های مناسب در قالب موازین شرع مقدس اسلام بعد از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید. اوراق قرضه به جهت مبتنی بودن بر بهره، اصولاً در اسلام پذیرفته شده نیست. لیکن اوراق مشارکت و سهام نمودن سرمایه‌گذاران در فعالیتهای اقتصادی و پرداخت سودهای واقعی نه تنها با مانع مواجه نیست بلکه مورد تشویق نیز می‌باشد. برای اولین بار، براساس ماده ۹۱ قانون برنامه سوم به بانک مرکزی اجازه داده شد که با تصویب شورای پول و اعتبار، از اوراق مشارکت بانک مرکزی استفاده نماید. شایان ذکر است که براساس برنامه چهارم توسعه، انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز خواهد بود.

انتشار و عرضه اوراق مشارکت بانک مرکزی از جمله ابزارهای سیاست انقباضی و اجرای عملیات بازار باز می‌باشد؛ بطوری که با عرضه این اوراق از حجم نقدینگی کاسته شده و وجوه این اوراق نزد بانک مرکزی مسدود می‌گردد. در بخش پایه پولی نیز انتشار این اوراق موجب افزایش جزء بدهیهای بانک مرکزی و کاهش پایه پولی خواهد شد. لذا در مجموع انتشار اوراق موجبات کاهش رشد نقدینگی را فراهم می‌سازد. در واقع سیاستگذار پولی را قادر می‌نماید تا در مواقع لزوم از طریق کنترل نقدینگی، دستیابی به نرخ تورم پایین را میسر سازد.

۱-۱-۲-۳- سپرده ویژه بانکها نزد بانک مرکزی

یکی از مهمترین اقداماتی که در جهت استفاده مطلوب از ابزارهای غیرمستقیم پولی در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا صورت گرفت، اجازه افتتاح حساب سپرده ویژه بانکها نزد بانک مرکزی است که در اواخر سال ۱۳۷۷ به تصویب شورای پول و اعتبار رسید. هدف اصلی از اجرای این طرح، اعمال سیاستهای پولی مناسب

جهت کنترل و مهار نقدینگی از طریق جذب منابع مازاد بانکها بوده است. لازم به ذکر است که بانک مرکزی به سپرده ویژه بانکها نزد خود براساس ضوابط خاصی سود پرداخت می‌کند.

برای مطالعه بیشتر

سیاستهای پولی، اعتباری و نظارتی نظام بانکی کشور در سال ۱۳۹۰، منتشر شده توسط بانک مرکزی ج.ا.ا.

فصل اول: تعاریف

ماده ۱ - در این مصوبه اصطلاحات و عبارات زیر در معانی مشروح مربوط به کار می‌روند:

بانک مرکزی: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

مؤسسات اعتباری: بانکهای دولتی، غیردولتی و مؤسسات اعتباری غیربانکی که مجوز فعالیت خود را از بانک مرکزی دریافت نموده اند

و سایر مؤسسات اعتباری که به موجب قانون تاسیس شده اند.

سپرده سرمایه گذاری مدت دار: سپرده های کوتاه مدت و سپرده های بلندمدت

شرکت تابعه: شرکتی که موسسه اعتباری در آن حداقل یک کرسی عضو هیات مدیره داشته یا بیش از ۲۰ درصد سهام را دارا باشد.

شرکتی که بانک وفق مصوبه اعتباری اولیه، به منظور نظارت بر حسن اجرای موضوع مشارکت، عضویت نماینده خود در هیات مدیره را به عنوان یکی از وثایق اعتباری مد نظر قرار داده است، از دایره این تعریف خارج است.

فصل دوم: سیاستهای پولی

ماده ۲ - تعیین نرخ سود علی الحساب سالانه سپرده های مدت دار بانکی و اوراق گواهی سپرده عام و خاص در طول دوره سپرده گذاری

در اختیار بانکها خواهد بود.

تبصره - مؤسسات اعتباری موظفند نرخ سود قطعی سپرد ههای بانکی را در قالب عقود اسلامی و بر اساس سودآوری، در پایان دوره پس از حسابرسی عملیات مالی آنها، قبل از برگزاری مجمع و تایید آن توسط بانک مرکزی، تعیین و تسویه نمایند.

ماده ۳ - نرخ حق الوکاله می تواند برای مؤسسات اعتباری و بر حسب سپرده های مختلف (کوتاه مدت و بلندمدت) متفاوت باشد ولی نباید از ۲/۵ درصد بیشتر باشد. مؤسسات اعتباری باید نرخ حق الوکاله را پس از تصویب هیات مدیره، در ابتدای سال از طریق روزنامه های کثیرالانتشار به اطلاع عموم مردم برسانند.

ماده ۴ - به بانک مرکزی اجازه داده می شود برای اجرای سیاستهای پولی تا سقف مورد تایید رئیس کل بانک مرکزی، اوراق مشارکت و انواع صکوک اسلامی منتشر نماید . سررسید، نرخ صکوک و نرخ سود علی الحساب اوراق مشارکت بانک مرکزی و سایر شرایط این اوراق با صلاحدید رئیس کل بانک مرکزی تعیین خواهد شد.

ماده ۵ - نرخ سود علی الحساب اوراق مشارکت شرکتهای دولتی و غیردولتی و شهرداری ها متناسب با اسود انتظاری حاصل از طرح های موضوع سرمایه گذاری و در مقاطع سه ماهه پرداخت می گردد . حداکثر نرخ سود علی الحساب این اوراق معادل ۲۰ درصد تعیین می شود و بازخرید قبل از سررسید اوراق مذکور توسط بانک عامل امکان پذیر خواهد بود . نرخ سود بازخرید اوراق مذکور تا یک سال از زمان انتشار معادل ۱۸ درصد و پس از آن (یک سال و بیشتر) مشمول ۰/۵ واحد درصد جریمه نسبت به نرخ سود علی الحساب خواهد بود . لازم است سود قطعی حاصله پس از دوره مشارکت وفق مقررات موجود به دارنده اوراق پرداخت شود.

تبصره ۱ - معامله دست دوم اوراق مشارکت در بانکها و بورس اوراق بهادار امکان پذیر خواهد بود.

تبصره ۲ - حداکثر معادل ۱۰ درصد ارزش کل اوراق مشارکت فروش رفته از محل منابع داخلی ناشر جهت امر بازخریدی نزد بانک عامل

(به عنوان شخص ثالث) تودیع می گردد.

ماده ۶ - سقف قابل انتشار اوراق مشارکت (موضوع بانک ها، شهرداری ها و دولتی ها) دارای مجوز بانک مرکزی در سال ۱۳۹۱ به میزان ۷۰ هزار میلیارد ریال خواهد بود . سقف انتشار اوراق مشارکت موضوع تبصره ذیل ماده ۴ قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت برای اوراق منتشره با مجوز سازمان بورس اوراق بهادار، در سال ۱۳۹۱ به میزان ۷۰ هزار میلیارد ریال تعیین می گردد . تعیین سقف برای سالهای آتی در اختیار رئیس کل بانک مرکزی خواهد بود.

تبصره - سقف های تعیین شده برای انتشار اوراق مشارکت در مجموعه "سیاستهای پولی، اعتباری و نظارتی نظام بانکی کشور در سال

۱۳۹۰" مشمول مقررات این مجموعه از تاریخ تصویب خواهد بود.

ماده ۷ - در راستای اجرای ماده ۸۳، بند ب ماده ۹۷ و بند ف ماده ۲۲۴ قانون برنامه پنجم توسعه، بانک مرکزی مکلف به تهیه دستورالعمل اجرایی صکوک (ریالی و ارزی) جهت تامین مالی شرکتهای دولتی، شهرداری ها و موسسات مالی و اعتباری می باشد.

تبصره ۱ - نرخ صکوک منتشره با مجوز بانک مرکزی، متناسب با ارزش دارایی پایه صکوک و سررسید اوراق از سوی بانک مرکزی تعیین

می گردد . بازخرید و معامله دسته دوم این اوراق تابع شرایط تبصره های ۱ و ۲ ماده ۵ خواهد بود.

تبصره ۲ - نرخ صکوک منتشره در بازار پول که با مجوز سازمان بورس اوراق بهادار صادر می شود و یا دارای ضمانت موسسات اعتباری است، با هماهنگی بانک مرکزی تعیین می گردد.

ماده ۸ - نسبت سپرده قانونی مؤسسات اعتباری) به استثنای بانکهای تخصصی (برای سپرده های مختلف به شرح جدول ذیل تعیین

می شود. نسبت سپرده قانونی سپرد ههای مختلف بانکهای تخصصی معادل رقم سال قبل تعیین می شود.

نسبت سپرده قانونی سپرده های مختلف

سپرده نسبت سپرده قانونی (درصد)

شرح نسبت			
1390	1389	1388	1387
10	10	10	10
17	17	17	20
15/5	15/5	16	17
15	15	15	17
11	11	13	15
10	10	12	13
10	10	10	11
			در سال ۱۳۸۸ این نرخ برای بانک های تخصصی دولتی همانند ۱۳۸۷ باقی ماند.

تبصره - کلیه نهادهای فعال در بازار غیرمتشکل پولی که به عملیات سپرده گیری مبادرت می نمایند، موظفند با تشخیص بانک مرکزی و با لحاظ دستورالعمل صندوق های قرض الحسنه، نسبت به تودیع سپرده قانونی مطابق با مفاد این ماده اقدام نمایند.

ماده ۹ - نرخ سود عقود غیرمشارکتی تا سررسید ۲ سال معادل ۱۴ درصد و برای سررسید بیشتر از ۲ سال معادل ۱۵ درصد تعیین می شود. دامنه نرخ سود مورد انتظار عقود مشارکتی قابل درج در قرارداد بین موسسه اعتباری و مشتری، بین ۱۸ تا ۲۱ درصد تعیین می شود. بدیهی است نرخ سود قطعی عقود مشارکتی پس از اتمام پروژه و بر مبنای عملکرد واقعی پروژه تعیین می گردد. ضمناً استفاده از عقود مشارکتی تقسیمی ممنوع است.

تبصره ۱ - موسسات اعتباری باید حداقل ۲۰ درصد از منابع غیر قرض الحسنه خود را به تسهیلات عقود غیرمشارکتی اختصاص دهند.

تبصره ۲ - نرخ سود تسهیلات فروش اقساطی خرید مسکن معادل ۱۳ درصد خواهد بود.

تبصره ۳ - نرخ سود تسهیلات مسکن مهر در خصوص قراردادهای جدید برای دوره احداث در ق الب عقود اسلامی معادل ۱۱ درصد و برای فروش اقساطی پس از احداث، معادل ۱۲ درصد تعیین می شود.

تبصره ۴ - در صورت تسویه تسهیلات عقود غیرمشارکتی قبل از سررسید تعیین شده در قرارداد و در جهت حفظ حقوق مشتری، موسسات اعتباری و شرکت های لیزینگ موظف هستند نسبت به مدت زودپرداخت توسط مشتری، حداقل ۹۰ درصد سود مستتر در اقساط زودپرداخت را به عنوان پاداش به مشتری برگشت دهند. تسهیلات مسکن از این قاعده تبعیت نکرده و به ازای هر قسط زودپرداخت، موسسه اعتباری صرفاً می تواند ۵ هزار ریال کارمزد دریافت کند و بایستی سود مستتر در اقساط زودپرداخت را تماماً به مشتری مسترد کند.

تبصره ۵ - سود تسهیلات عقود غیرمشارکتی همانند سود علی الحساب سپرده های بانکی و بر اساس فرمول ارایه شده در ۱۳۸۶ بانک مرکزی محاسبه و اعمال می شود. بر این اساس سود دریافتی تسهیلات/ ۴/ بخشنامه شماره مب / ۱۵۲۱ مورخ ۱۸ عقود غیرمشارکتی و سود علی الحساب دریافتی عقود مشارکتی توسط موسسات اعتباری بر اساس فرمول نرخ ساده (غیرمرکب) محاسبه و دریافت می گردد.

تبصره ۶ - حداکثر نرخ سود تسهیلات پرداختی توسط مؤسسات لیزینگ بانکی و غیربانکی مطابق نرخ سود عقود غیرمشارکتی مندرج در

ماده ۹ تعیین می شود. دریافت نرخ های سود نهایی بالاتر از مشتریان تحت هر عنوانی از قبیل کارمزد و نظایر آن از سوی این مؤسسات ممنوع می باشد.

فصل سوم: سیاستهای اعتباری

ماده ۱۰ - موسسات اعتباری مکلفند اعطای تسهیلات به بخش های تولیدی و اشتغال زا را در اولویت قرار دهند. ضمناً توصیه می گردد مؤسسات اعتباری در افزایش مانده تسهیلات خود نسبت های جدول زیر را رعایت نمایند:

توزیع تغییر در مانده تسهیلات شبکه بانکی کشور در بخش های مختلف اقتصادی (درصد)

توزیع تغییر در مانده تسهیلات شبکه بانکی کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی (درصد)

بخش	سهم
کشاورزی و آب	۲۰
صنعت و معدن	۳۷
مسکن و ساختمان	۲۵
صادرات و زیرساخت‌های بازرگانی	۱۰
بازرگانی، خدمات و متفرقه	۸
جمع	۱۰۰

تبصره ۱ - بانکهای تخصصی حداقل ۹۰ درصد تسهیلات خود را در راستای رسالت اصلی خویش، اعطا می نمایند.

تبصره ۲ - آن دسته از مؤسسات اعتباری که نسبت های فوق را رعایت نمایند ، بنا به تشخیص بانک مرکزی و متناسب با جهت گیری خود ، از تخفیف نسبت سپرده قانونی و سایر مشوق های بانک مرکزی برخوردار خواهند شد.

تبصره ۳ - دستگاه های اجرایی ذیربط با همکاری معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی و پس از هماهنگی با بانک مرکزی می توانند با استفاده از ابزارهای تشویقی از قبیل وجوه اداره شده و یا پرداخت یارانه سود به تسهیلات اعطایی، در جهت تحقق سه م های بخشی فوق اقدام نمایند.

ماده ۱۱ - مؤسسات اعتباری می توانند در صورت احراز نیاز متقاضی و اخذ تضمین کافی، تسهیلات به شرح ذیل را در چارچوب قانون

عملیات بانکی بدون ربا اعطا نمایند:

الف - خرید کالاها و خدمات ضروری از قبیل کالاهای مصرفی بادوام نو و دست اول از محل تولیدات داخلی و هزینه تحصیل، ودیعه مسکن و سایر نیازهای ضروری مشابه حداکثر تا مبلغ ۴۰ میلیون ریال.

ب - تسهیلات جعاله تعمیر مسکن حداکثر تا مبلغ ۵۰ میلیون ریال.

ج - تسهیلات خرید خودرو سواری به میزان ۷۰ میلیون ریال و حداکثر معادل ۸۰ درصد بهای خودرو.

د - تسهیلات خرید خودرو جایگزین وانت و تاکسی فرسوده، به میزان ۱۰۰ میلیون ریال و حداکثر معادل ۸۰ درصد بهای خودرو.

ماده ۱۲ - پرداخت تسهیلات برای خرید واحدهای مسکونی اعم از عرصه و اعیان توسط مؤسسات اعتباری و شرکت های تابعه آنها از جمله شرکت های لیزینگ(به استثنای بانک مسکن و موارد خاص مصوب شورای پول و اعتبار و شورای مسکن) ممنوع است.

تبصره ۱ - سقف تسهیلات خرید مسکن بانک مسکن برای متقاضیانی که سپرده گذاری نموده اند بر اساس ضوابطی که بانک

مسکن به تایید بانک مرکزی م ی‌رساند، معادل ۲۵۰ میلیون ریال تعیین م یگردد.

تبصره ۲ - سقف تسهیلات اعطایی جهت احداث واحدهای مسکن مهر معادل ۲۰۰ میلیون ریال تعیین می شود. این سقف برای

آن دسته

از واحدهای مسکن مهر که از فن آوری ساخت نیمه صنعتی و صنعتی استفاده می نمایند، به ترتیب معادل ۲۲۰ و ۲۵۰ میلیون ریال تعیین

می گردد.

تبصره ۳ - اعطای تسهیلات مسکن مهر تنها برای واحدهای مسکونی که در قالب طرح مسکن مهر ساخته و عرضه شده اند موضوعیت دارد و سایر واحدهای مسکونی مشمول این نوع تسهیلات نمی گردند.

ماده ۱۳ - پرداخت قرض الحسنه در چارچوب دستورالعمل اجرایی قرض الحسنه اعطایی مؤسسات اعتباری برای رفع نیازهای ضروری مردم از قبیل درمان، در سقف ۲۰ میلیون ریال و جهت ازدواج به ازای هر نفر ۳۰ میلیون ریال (زوج و زوجه جمعاً ۶۰ میلیون ریال) و جهت تسهیلات اشتغال زایی و توانمندسازی افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) به ازای هر نفر معرفی شده تا ۱۰۰ میلیون ریال، قابل انجام است.

ماده ۱۴ - بانکهای دولتی مکلف و بانکهای غیردولتی مجاز هستند تضمین معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی یا تضمین دولت را پس از موافقت بانک مرکزی به عنوان وثیقه برای اعطای تسهیلات به شرکتهای دولتی به منظور خرید کالاهای اساسی و یارانه ای و مباشرت در تنظیم بازار، مورد تاکید قرار دهند.

ماده ۱۵ - در راستای اجرای قانون هدفمندسازی یارانه ها، دستگاه های متولی بخش های اقتصادی می توانند از طریق تخصیص وجوه اداره شده و تلفیق آن با منابع داخلی مؤسسات اعتباری در چارچوب قرا ردادهای عاملیت در جهت اعطای تسهیلات به طرح های مرتبط با تغییر فن آوری تولید، اصلاح الگوی مصرف آب و انرژی، سرمایه در گردش و تکمیل طرح های نیمه تمام و سرمایه گذاری در طرح های مرتبط با انرژی های تجدیدپذیر، اقدام نمایند.

فصل چهارم : سیاستهای نظارتی

ماده ۱۶ - مؤسسات اعتباری در صورت تصویب هیئت مدیره خود م ی توانند نسبت به بخشش وجه التزام تاخیر تأدیه دین مشتریان، حداکثر

به میزان مابه التفاوت نرخ وجه التزام تاخیر تأدیه دین مندرج در قرارداد مربوط و نرخ سود تسهیلات اعطایی، طبق ضوابط شورای پول و

اعتبار اقدام نمایند. در مواردی که بدهی معوق تعیین تکلیف و تقسیط م یگردد، بخشش وجه التزام تاخیر تأدیه دین پس از پرداخت اقساط

و تسویه کامل بدهی امکان پذیر می باشد. بدیهی است چنانچه مشتری در بازپرداخت اقساط قصور نماید، مشمول بخشش مذکور نمی گردد.

تبصره - اختیارات هیات مدیره مؤسسات اعتباری موضوع ماده ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور، تا پایان سال ۱۳۹۰ نافذ خواهد بود.

ماده ۱۷ - مجموع تسهیلات و تعهدات به هر ذینفع واحد برای واحدهای تولیدی و غیرتولیدی به ترتیب معادل ۱۵ و ۵ درصد سرمایه پایه موسسه اعتباری تعیین می شود. اعطای تسهیلات خارج از سقفهای اشاره شده، منوط به کسب موافقت بانک مرکزی خواهد بود.

تبصره ۱ - مؤسسات اعتباری موظفند ترتیبی اتخاذ کنند که مجموع تسهیلات و تعهدات به هر ذی نفع و احد برای اشخاص حقوقی از برابر سرمایه پرداختی ثبتي و برای اشخاص حقیقی از ۳۰ میلیارد ریال تجاوز نکنند. اعطای تسهیلات بیش از سقف فوق منوط به مجوز بانک مرکزی خواهد بود.

تبصره ۲ - سقف مانده تسهیلات سرمایه در گردش اعطایی به اشخاص حقوقی از سوی مؤسسات اعتباری مختلف کشور، تا ۶۰ درصد

بالاترین میزان فروش هر دوره، مندرج در صورتهای مالی حسابرسی شده در طول سه سال گذشته تعیین می شود. در خصوص اشخاص

حقوقی جدید و اشخاص حقوقی که طرح توسعه ای اجرا کرده اند برای سال اول فعالیت، نسبت مزبور بر اساس "پیش بینی فروش" محاسبه خواهد شد. قراردادهای صادراتی از این محدودیت مستثنی هستند و حداکثر نسبت مذکور به تشخیص موسسه اعتباری عامل تعیین خواهد شد.

تبصره ۳ - مؤسسات اعتباری مکلف به اعتبارسنجی مشتریان خود هستند و باید در اعتبارسنجی مشتریان خود گواهی انجام ترتیب پرداخت مالیات را اخذ نمایند. در اعتبارسنجی اشخاص حقوقی علاوه بر اخذ گواهی مالیاتی، اخذ صورت مالی الزامی است و پرداخت

تسهیلات بیش از ۱۰ میلیارد ریال منوط به ارایه صورتهای مالی حسابرسی شده است. ضمناً گواهی مطالبات از دستگاه های دولتی نیز به عنوان دارایی در اعتبارسنجی مشتریان منظور خواهد شد.

تبصره ۴ - اعطای تسهیلات توسط مؤسسات اعتباری به شرکتهای تابعه (به صورت مستقیم و غیرمستقیم) با تایید کمیسیون اعتباری بانک مرکزی و تایید رئیس کل بانک مرکزی مقدور خواهد بود.

ماده ۱۸ - فعالیت شرکتهای، مؤسسات اعتباری، بنگاه ها، سازمانها و صندوق هایی که عملیات پولی و بانکی و اعتباری انجام می دهند، صرفاً بر اساس مجوز و در محدوده ضوابط و مقررات بانک مرکزی مجاز است. بانک مرکزی به عنوان مقام ناظر بر مؤسسات اعتباری و تعاونی های اعتبار، شرکتهای لیزینگ، صرافی ها و صندوق های قرض الحسنه، بر چگونگی فعالیت و نیز حسن اجرای مقررات ابلاغی به آنها نظارت می نماید.

ماده ۱۹ - مؤسسات اعتباری می توانند در ارایه تسهیلات، اعتبارات و سایر خدمات بانکی، شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار

تهران، بورس کالای ایران یا فرابورس ایران را با توجه به میزان نقدشوندگی و شفافیت در اولویت قرار دهند.

ماده ۲۰ - موسسات اعتباری موظفند لیست مشتریان بدحساب و خوش حساب خود را به طور مستمر به بانک مرکزی اعلام نمایند . بانک

مرکزی موظف است بر اساس اطلاعات دریافتی از موسسات اعتباری با ایجاد بانک اطلاعاتی از مشتریان محروم از خدمات بانکی و موارد

محرومیت، موضوع را مستمراً به موسسات اعتباری اعلام نماید.

ماده ۲۱ - موسسات اعتباری موظفند قانون مبارزه با پولشویی، آیین نامه اجرایی و دستورالعمل های ابلاغی آن را اجرا نمایند . هیئت مدیره موسسات اعتباری موظف به نظارت بر حسن اجرای این امر می باشند.

سایر

ماده ۲۲ - بانک مرکزی نسبت به استقرار کامل نظام مدیریت امنیت داده ها(نماد) بانکی و پایگاه جامع اطلاعات جامع هویتی به منظور ایجاد هویت دیجیتالی برای مشتریان، کارکنان و سامانه های بانکی تا پایان شهریور ماه سال ۱۳۹۱ اقدام خواهد کرد.

تمامی مؤسسات اعتباری کشور مکلفند برنامه های اجرایی برای صدور گواهینامه های امضای دیجیتال، تطبیق و ثبت نام سامانه ها و درج اطلاعات مربوط به مشتریان و کارکنان خود را مطابق با زمانبندی بانک مرکزی به اجرا درآورند.

ماده ۲۳ - بانک مرکزی موظف است هر شش ماه یک بار گزارش عملکرد این مجموعه را به شورای پول و اعتبار ارایه نمایند.

سراسری - ۱۳۷۴: سیاست افزایش نرخ تنزیل مجدد توسط بانک مرکزی را سیاستگویند.

الف) پولی انبساطی (ب) پولی انقباضی (ج) پولی و مالی (د) مالی انبساطی

سراسری-۱۳۸۶: کاهش نرخ تنزیل مجدد و کاهش نرخ ذخیره قانونی به ترتیب چه نوع سیاست پولی می باشند؟

الف) انقباضی - انبساطی (ب) انبساطی - انقباضی (ج) انقباضی - انقباضی (د) انبساطی - انبساطی

سراسری - ۱۳۸۱: معنای " عملیات بازار باز " به عنوان ابزار سیاست پولی، خرید و فروشتوسط بانک مرکزی است.

الف) ارز (ب) اوراق قرضه (ج) سکه های طلا (د) اوراق سهام سرمایه

سراسری - ۱۳۸۵: با کاهش نرخ ذخیره قانونی توسط بانک مرکزی، عرضه پول

الف) کاهش می یابد. (ب) افزایش می یابد. (ج) ثابت می ماند. (د) ممکن است کاهش و یا افزایش یابد

سراسری-۱۳۸۷: فروش اوراق قرضه توسط دولت یک سیاست محسوب می شود.

الف) مالی انقباضی (ب) مالی انبساطی (ج) پولی انقباضی (د) پولی انبساطی

سراسری - ۱۳۷۳: افزایش نرخ تنزیل بوسیله بانک مرکزی مبین کدام یک از حالات زیر است؟

الف) پیروی بانک مرکزی از یک سیاست پولی انقباضی (ب) پیروی بانک مرکزی از یک سیاست پولی انبساطی

ج) عدم پرداخت وام از سوی بانک مرکزی به بانک های تجاری (د) کاهش نرخ تنزیل در بازار

سراسری - ۱۳۷۲: کدام یک از ابزار های زیر مربوط به سیاست پولی نیست؟

الف) تغییرات ذخایر قانونی سپرده ها (ب) انتشار و توزیع اوراق قرضه دولتی

ج) جیره بندی اعتبارات بانکی (د) مقررات مربوط به فروش های اقساطی

سراسری - ۱۳۷۷: بانک های تجاری به کدام روش می توانند به ایجاد پول پردازند؟

الف) انتشار دسته چک برای واگذاری به صاحبان حساب (ب) اعطای وام

ج) نشر اسکناس

د) نگهداری ذخیره قانونی

سراسری-۱۳۸۸: افزایش پرداخت های انتقالی به مردم به صورت پول نقد، سبب انتقال منحنی به سمت

..... می شود. الف) IS-راست ب) IS-چپ ج) LM-راست د) LM-چپ

۲- سیاست مالی

سیاست مالی مجموعه ی تدابیر و اقداماتی است که نظام مالی دولت ها از نظر درآمدها و هزینه ها به منظور دستیابی به اهداف اقتصادی مانند سرمایه گذاری، رشد اقتصادی و... تحت تأثیر قرار می دهند با استفاده از این دولت بر متغیرهای کلان اقتصادی مثل سطح تولید، مصرف و سرمایه گذاری بر سطح قیمت ها و نرخ بیکاری اثر گذاشته است. و از طرف دیگر دولت از طریق مخارج خود و مالیات ها می تواند حجم فعالیت های بخش دولتی و بخش خصوصی را در کل اقتصاد تعیین کند.

سیاست های مالی از طریق منحنی IS یعنی تعادل بازار کالا بر اقتصاد تاثیر می گذارند.

ابزار های سیاست مالی عبارتند از:

* مالیاتها (T)

** مخارج دولتی (G): یعنی خرید کالاها و خدمات توسط دولت

*** پرداختهای انتقالی: مانند پرداختهای بازنشستگی، بیمه بیکاری، سوبسیدها و ...

سیاست های مالی به ۲ دسته تقسیم می شوند:

۱- سیاست مالی انبساطی: در سیاست مالی انبساطی دولت بیشتر روی ابزاری که در جهت هزینه ها در اختیار دارند تمرکز می کند یکی از این ابزارها سرمایه گذاری های دولتی مثل عملیات عمرانی و تولیدی است که به مراتب بیش از ابزار مالیاتی می تواند دولت ها را در اجرای این سیاست ها کمک کند و به نتیجه ی مطلوب برساند یعنی رفع رکود در فعالیت های اقتصادی. سیاست های پولی و مالی هر دو طرف تقاضا را تحت تاثیر قرار داده به همین دلیل به آنها سیاست های طرف تقاضا می گویند. این سیاست باعث جابه جایی منحنی IS به سمت راست می شود.

۲- سیاست مالی انقباضی: دولت برای پیشگیری و یا تضعیف فشار تورمی دست به اتخاذ این سیاست می زند یعنی این سیاست در هنگام وجود تورم استفاده می شود. سیاست مالی انقباضی در دو جهت اجرا می شود. از لحاظ درآمدها و از لحاظ هزینه ها. این سیاست باعث جابه جایی منحنی IS به سمت چپ می شود.

سراسری- ۱۳۸۶: افزایش مخارج دولت سطح تعادلی درآمد ملی را

الف) افزایش می دهد. (ب) کاهش می دهد. (ج) نمی تواند تغییر دهد. (د) ممکن است کاهش و یا افزایش دهد.

سراسری- ۱۳۸۴: افزایش هزینه های دولتی همراه با کاهش نرخ مالیات ها یک سیاست

الف) مالی انبساطی است. (ب) مالی انقباضی است. (ج) پولی انبساطی و مالی انقباضی است. (د) پولی انقباضی و مالی انبساطی است.

سراسری- ۱۳۸۶: در کدام یک از موارد زیر منحنی IS به سمت چپ منتقل می شود؟

الف) افزایش نرخ مالیات (ب) افزایش سود انتظاری (ج) افزایش سطح عمومی قیمت ها (د) افزایش حجم پول

سراسری- ۱۳۸۷: کدام عامل سبب انتقال منحنی IS به سمت راست می شود؟

الف) افزایش نرخ بهره (ب) کاهش نرخ بهره (ج) کاهش مخارج دولت (د) افزایش مخارج دولت

بخش سوم: تحلیل نموداری سیاست های پولی و مالی

۱- منحنی تقاضای کل (AD)

منحنی تقاضای کل ترکیباتی از قیمت و (P) و درآمد (Y) را نشان می دهد که در آن بازار پول و کالا در تعادل است.

علت نزولی بودن منحنی تقاضای کل

در خصوص نزولی بودن منحنی تقاضای کل این استدلال که با افزایش قیمت مقدار تقاضا کاهش می یابد نادرست است زیرا این استدلال برای تقاضای یک کالا استفاده می شود یعنی با افزایش قیمت کالا تقاضا برای آن کالا کاهش می یابد (به علت اثرات جانشینی و درامدی) اما در تقاضای کل ارزش تولید در مورد تمام کالاهای یک اقتصاد بررسی می شود و نمی توان این توجیه را برای منحنی تقاضای کل استفاده کرد.

استدلال رایج براساس تجزیه و تحلیل کینزی به این صورت است که با کاهش سطح عمومی قیمت ها عرضه واقعی پول افزایش می یابد. با کاهش قیمت و افزایش عرضه واقعی پول مازاد عرضه حقیقی در بازار پول به وجود می آید. اضافه عرضه در بازار پول سبب کاهش ارزش پول و بعبارتی کاهش نرخ بهره می شود. حال با کاهش نرخ بهره از دو طریق درآمد افزایش می یابد: تقاضای سفته بازی و افزایش سرمایه گذاری.

یعنی:

* افزایش سرمایه گذاری از طریق $Y=C+I+G$ مستقیماً باعث افزایش Y می شود و بصورت غیر مستقیم از طریق افزایش مصرف، باعث افزایش سطح درآمد ملی و در نتیجه تقاضای کل می شود.

** دومین استدلال این است که با در نظر گرفتن اثر پیگو (تاثیر ثروت بر مصرف) کاهش سطح عمومی قیمت ها قدرت خرید پول که یکی از اجزای ثروت افراد است، افزایش می یابد، در نتیجه مصرف افزایش یافته و مقدار تقاضای کل نیز افزایش می یابد.

*** سومین استدلال با توجه به بازبودن اقتصاد مطرح می شود و آن این است که کاهش قیمت های داخلی باعث ارزان شدن کالاهای داخلی در مقایسه با کالاهای خارجی شده در نتیجه صادرات افزایش و واردات کاهش می یابد و بر اساس رابطه $Y=C+I+G+(X-M)$ تقاضای کل افزایش می یابد.

استخراج نموداری منحنی تقاضای کل (AD)

از آنجایی که تابع تقاضای کل ترکیبات P و Y را نشان می دهد لازم است چگونگی تغییر Y را در صورت تغییر P بررسی کنیم. همانطور که در تعریف منحنی تقاضای نیز ارائه شد، برای استخراج این منحنی لازم است از منحنی های IS و LM استفاده کنیم. پس لازم است ببینیم با تغییر P منحنی LM چگونه جابه جا می شود و نقطه تعادل IS و LM چه تغییری می کند. در منحنی های زیر E_0 تعادل اولیه دو بازار پول و کالا را نشان می دهد. می خواهیم ببینیم اگر سطح عمومی قیمت ها تغییر کند نقطه تعادل چگونه تغییر می کند.



افزایش سطح عمومی باعث کاهش مانده واقعی پول شده، یعنی حجم پول کاهش می یابد، در نتیجه منحنی LM به سمت چپ و بالا جابه جا می شود. پس اگر سطح عمومی قیمت ها از P_0 به P_1 افزایش یابد، منحنی LM از $LM(P_0)$ به $LM(P_1)$ جابه جا می شود. در نتیجه می بینیم با افزایش P ، نرخ بهره از r_0 به r_1 افزایش

یافته و تولید از y_0 به y_1 کاهش می یابد. با استفاده از نقاط P_0 و y_0 همچنین P_1 و y_1 در فضای قیمت و تولید منحنی تقاضای کل رسم می شود.

معادله منحنی تقاضای کل (AD)

معادله منحنی تقاضای کل از برابری معادلات منحنی های IS و LM و محاسبه Y برحسب P به دست می آید و به صورت زیر است:

$$y = \frac{\bar{C} - c\bar{T} + c\bar{TR} + \bar{I} + \bar{G} - \frac{b\bar{L}}{h}}{1 - c + ct + \frac{bk}{h}} + \frac{\frac{b\bar{M}^s}{h}}{1 - c + ct + \frac{bk}{h}} * \frac{1}{P}$$

که در آن :

عوامل موثر بر شیب منحنی تقاضای کل

شیب منحنی تقاضای کل عبارتست از:

$$\frac{dp}{dy} = - \frac{1 - c + ct + \frac{bk}{h}}{\frac{b}{h} * \frac{M^S}{P^2}}$$

لذا عوامل موثر بر شیب این منحنی عبارتند از:

- ۱- میل نهایی به مصرف (c)
 - ۲- حساسیت سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره (b)
 - ۳- نرخ مالیات (t)
 - ۴- حساسیت تقاضای سفته بازی پول نسبت به نرخ بهره (h)
 - ۵- حساسیت تقاضای معاملاتی پول نسبت به نرخ بهره (k)
 - ۶- عرضه اسمی برونزای پولی (M^S)
 - ۷- مجذور سطح عمومی قیمتها (P^2) (این عامل تعیین کننده انحنای منحنی تقاضای کل است).
- این عوامل را به دو دسته می توان تقسیم نمود: دسته اول عواملی که از طریق تاثیر بر بازار کالا یعنی منحنی IS موثر بر منحنی تقاضای کل هستند. شامل دسته دوم عواملی هستند که از طریق بازار پول یعنی منحنی LM موثر بر تقاضای کل می باشند.

عامل	کانال اثرگذاری	تعیین کنندگان اصلی شیب	ابزارهای سیاست	تاثیر بر قدر مطلق شیب
میل نهایی به مصرف (c)	تعادل بازار کالا (منحنی IS)	عددی بین صفر و یک	-	منفی
حساسیت سرمایه گذاری به نرخ بهره (b)	تعادل بازار کالا (منحنی IS)	تعیین کننده اصلی شیب به علت بزرگ بودن مقدار	-	منفی
نرخ مالیات (t)	تعادل بازار کالا (منحنی IS)	عددی بین صفر و یک	ابزار سیاست مالی	مثبت
حساسیت تقاضای سفته بازی پول به نرخ بهره (h)	تعادل بازار پول (منحنی LM)	تعیین کننده اصلی شیب به علت بزرگ بودن مقدار	-	مثبت
حساسیت تقاضای معاملاتی پول به نرخ بهره (k)	تعادل بازار پول (منحنی LM)	عددی بین صفر و یک	-	مثبت
عرضه اسمی پرونزای پولی (M^S)	تعادل بازار پول (منحنی LM)	عددی بزرگ	ابزار سیاست پولی	منفی
مجذور سطح عمومی قیمتها (P^2)	تعیین کننده انحناى منحنی	-	-	-

هر عامل که باعث کم شیب شدن IS شود AD را نیز کم شیب می کند.
عموما می توان گفت هر عاملی که باعث کم شدن شیب LM شود شیب AD را زیاد می کند (با توجه به اینکه k عدد کوچکی است و عامل اصلی h است)

عوامل جابه جا کننده منحنی تقاضای کل

عرض از مبدا منحنی تقاضای کل عبارتست از :

$$A = \frac{\bar{C} - c\bar{T} + c\bar{TR} + \bar{I} + \bar{G} - \frac{b\bar{L}}{h}}{1 - c + ct + \frac{bk}{h}}$$

لذا عوامل جابه جا کننده منحنی تقاضای کل عبارتند از:

عوامل	کانال اثرگذاری	تعیین کنندگان اصلی شیب	ابزارهای سیاست	جابه جایی در افزایش
مصرف مستقل	تبادل بازار کالا (منحنی IS)	عددی بین صفر و یک	-	راست
مالیات مستقل	تبادل بازار کالا (منحنی IS)	تعیین کننده اصلی شیب به علت بزرگ بودن مقدار	-	چپ
پرداخت های انتقالی	تبادل بازار کالا (منحنی IS)	عددی بین صفر و یک	-	راست
سرمایه گذاری مستقل	تبادل بازار کالا (منحنی IS)	تعیین کننده اصلی شیب به علت بزرگ بودن مقدار	-	راست
مخارج مستقل دولت	تبادل بازار کالا (منحنی IS)	عددی بین صفر و یک	ابزار سیاست مالی	راست
تقاضای مستقل پول	تبادل بازار پول (منحنی LM)		-	چپ
عرضه پول برونزا	تبادل بازار پول (منحنی LM)		ابزار سیاست پولی	راست

سراسری- ۱۳۷۳: منحنی IS کدامیک از روابط زیر را نشان می دهد؟

الف) رابطه مثبت بین نرخ بهره و سطح درآمد ملی (ب) رابطه مثبت بین نرخ بهره و سطح سرمایه گذاری

ج) رابطه منفی بین نرخ بهره و سطح درآمد ملی (ج) رابطه منفی بین نرخ بهره و سطح سرمایه گذاری

سراسری- ۱۳۸۸: کدام یک از موارد زیر منجر به کاهش تقاضای کل می شود؟

الف) کاهش مخارج دولت و کاهش مالیات ها (ب) پیشرفت تکنولوژی

ج) افزایش مالیات بر درآمد اشخاص (د) کاهش بهره وری نیروی کار

سراسری- ۱۳۸۳: کدام یک از موارد زیر باعث تغییر مکان منحنی تقاضای کل به سمت راست نمی شود؟

الف) کاهش مالیات ها (ب) افزایش مالیات ها (ج) افزایش مخارج دولت (د) افزایش مصرف

سراسری- ۱۳۸۶: منحنی IS و LM به ترتیب نسبت به نرخ بهره و هستند.

الف) صعودی- صعودی (ب) نزولی - نزولی (ج) صعودی- نزولی (د) نزولی- صعودی

سراسری- ۱۳۸۴: نقطه تقاطع منحنی های IS و LM، نقطه تعادل..... است.

الف) بازار سرمایه و ارز (ب) همزمان کلیه بازارها در اقتصاد (ج) همزمان بازار پول و بازار

کالاها و خدمات (د) همزمان بازارهای پول، کالا و خدمات و نیروی کار

سراسری- ۱۳۸۴: اگر حجم پول بیشتر از مقدار تقاضای پول باشد،.....

الف) درآمد ملی کاهش خواهد یافت. (ب) درآمد ملی افزایش خواهد یافت. (ج) نرخ بهره کاهش

خواهد یافت.

(د) نرخ بهره افزایش خواهد یافت.

سراسری- ۱۳۸۱: سیاست مالی انقباضی باعث می شود نرخ بهره

الف) کاهش و درآمد افزایش یابد. (ب) و درآمد ملی هردو کاهش یابند. (ج) افزایش و درآمد ملی

کاهش یابد.

(د) و درآمد ملی هردو افزایش می یابد.

سراسری- ۱۳۸۰: اگر هزینه های دولت کاهش یابند،

الف) منحنی IS به سمت راست منتقل شده و درآمد کاهش می یابد.

ب) منحنی IS به سمت چپ منتقل شده و درآمد افزایش می یابد.

ج) شیب منحنی IS افزایش می یابد.

د) منحنی IS به سمت چپ منتقل شده و درآمد کاهش می یابد.

سراسری - ۱۳۷۷: منحنی IS هنگامی به سمت بالا و راست انتقال می یابد که منحنی تقاضای کل ،

الف) به طرف پائین انتقال یابد ب) به سمت چپ و پائین انتقال یابد

ج) به طرف بالا انتقال یابد د) تغییری نکند.

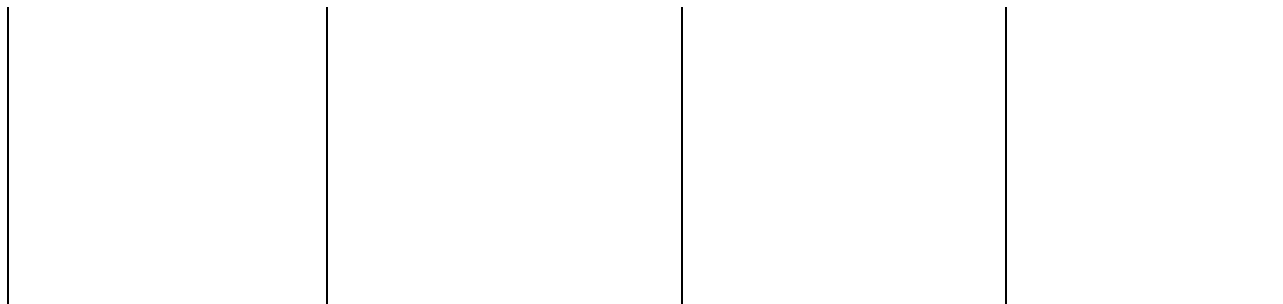
حالت های خاص منحنی تقاضای کل

۱- منحنی تقاضای کل عمودی

در دو صورت منحنی تقاضای کل افقی می شود:

الف) اگر منحنی IS عمودی باشد.

همانطور که در قسمت قبل گفته شد، تعیین کننده اصلی شیب AD با توجه به تعادل بازار کالا (IS) حساسیت سرمایه گذاری به نرخ بهره (b) است و نزدیک شدن آن به صفر باعث عمودی شدن IS و AD می شود. در این حالت کاهش سطح قیمت ها سبب کاهش نرخ بهره می شود، اما به خاطر بی کشش بودن سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره، سرمایه گذاری و در نتیجه تقاضای کل بدون تغییر باقی می ماند. (نمودار ۱ و ۲)



نمودار (۲)

نمودار (۳)

نمودار (۴)

نمودار (۱)

ب) اگر منحنی LM افقی باشد.

همانطور که در قسمت قبل گفته شد، تعیین کننده اصلی شیب AD با توجه به تعادل بازار پول (LM) حساسیت تقاضای سفته بازی نسبت به نرخ بهره (h) است و نزدیک شدن آن به بی نهایت باعث افقی شدن LM و عمودی شدن AD می شود. که به این وضعیت دام نقدینگی گویند. در این حالت کاهش سطح قیمت ها نمی تواند منجر به تغییر نرخ بهره شود و تقاضای کل بدون تغییر باقی می ماند. (نمودار ۳ و ۴)

دام نقدینگی حالت حدی کینز است که در آن نرخ بهره در پائین ترین حد خود قرار گرفته و چون قیمت اوراق قرضه با نرخ بهره رابطه عکس دارد، قیمت اوراق قرضه در بالاترین حد ممکن است و مردم انتظار کاهش آن را دارند، پس تمایلی به خرید این اوراق نداشته و پول نقد را نزد خود به صورت راکد نگه می دارند.

سراسری - ۱۳۸۳: در وضعیت دام نقدینگی، منحنی LM،

الف) افقی است. ب) وجود ندارد. ج) عمودی است. د) بر منحنی IS منطبق می باشد.

سراسری - ۱۳۷۵: در حالت دام نقدینگی برای رسیدن به تعادل در سطح اشتغال کامل تاثیر سیاست های پولی و مالی چگونه است؟ الف) حداکثر - صفر ب) صفر - حداکثر ج) صفر - صفر د) حداکثر - حداکثر

سراسری - ۱۳۷۱: در شرایط دام نقدینگی منحنی LM

الف) شیب نزولی دارد. ب) افقی است. ج) عمودی است. د) صعودی است.

۲- منحنی عرضه کل (AS)

استخراج منحنی عرضه کل

منحنی عرضه کل براساس رفتار تولید کننده تعیین می شود. هدف از تولید بکارگیری درست عوامل تولید در جهت حداکثر سازی سود می باشد. بر اساس مقدار سود تولیدکننده تقاضای خود از عوامل تولید را تعیین می کند.

عوامل تولید در نظر گرفته شده نیروی کار و سرمایه می باشد. در استخراج منحنی عرضه کل، سرمایه ثابت در نظر گرفته می شود و تنها عامل متغیر نیروی کار در نظر گرفته می شود و تابع تولید به صورت $Y=F(L)$ خواهد بود.

از طرفی تعداد نیروی کار در بازار نیروی کار تعیین می شود، یعنی از تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار. تقاضای نیروی کار براساس رفتار تولید کننده و عرضه نیروی کار براساس رفتار نیروی کار با توجه به سطح دستمزد همچنین قیمت کالا تعیین می شود.

پس برای استخراج منحنی عرضه کل از منحنی های زیر استفاده می شود:

* منحنی تقاضای نیروی کار (D_n)

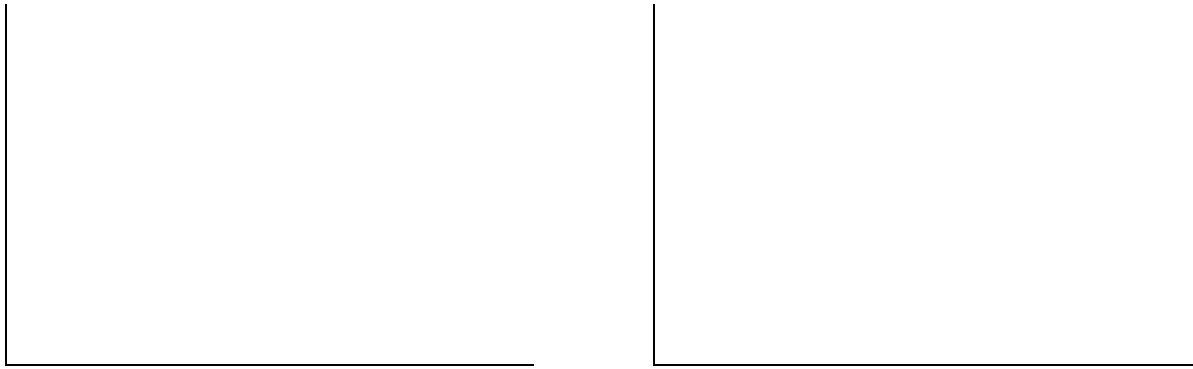
** منحنی عرضه نیروی کار (S_n)

*** منحنی تولید $Y=F(L)$

* منحنی تقاضای نیروی کار

منحنی تقاضای نیروی کار منحنی است که به ازاء دستمزدهای مختلف مقدار استخدام نیروی کار را نشان میدهد.

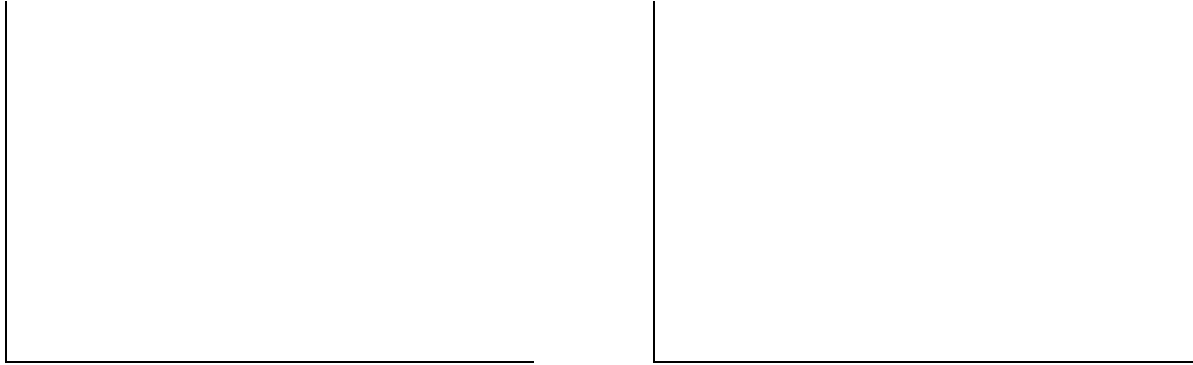
همانطور که می دانیم استخدام نیروی کار توسط تولید کننده به اندازه ای است که ارزش تولید نهایی نیروی کار برابر با دستمزد آخرین واحد نیروی کار باشد. بر همین اساس می توان تقاضای نیروی کار را در فضای دستمزد و تعداد نیروی کار رسم کرد. و چون با افزایش نیروی کار تولید نهایی نیروی کار کاهش و در نتیجه دستمزد نیز کاهش می یابد، منحنی تقاضای نیروی کار شیب منفی دارد.



**** منحنی عرضه نیروی کار**

منحنی عرضه نیروی کار نشان‌دهنده مقدار کل عرضه کار توسط نیروی کار در دستمزدهای مختلف می باشد.

تعیین شکل منحنی عرضه نیروی کار براساس نظریه درآمد- فراغت در اقتصاد خرد می باشد و نشان داده شده است که منحنی عرضه نیروی کار شیب مثبت داشته و صعودی است به عبارتی با افزایش دستمزد عرضه نیروی کار افزایش می یابد.



*** تابع تولید

منحنی تولید نشان می دهد در هر سطح از استخدام نیروی کار تولید کننده به چه ارزشی کالا تولید می کند. شکل منحنی تولید با فرض ثابت بودن سرمایه در فضای درآمد (Y) و تعداد نیروی کار (N) به صورت زیر است:



استخراج منحنی عرضه کل

بمنظور استخراج منحنی عرضه کل ابتدا سطح تعادلی اشتغال از نقطه تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار تعیین می شود و اشتغال تعادلی براساس تابع تولید ارزش تولید را مشخص می کند. در مرحله بعد تاثیر تغییر قیمت در منحنی های عرضه و تقاضای نیروی کار بعبارتی اشتغال تعادلی تعیین و بر این اساس ارزش جدید تولید مشخص می شود و می توان منحنی عرضه کل را در فضای p و y رسم کرد. همانطور که قبلا گفته شد، دو دیدگاه متفاوت در خصوص برداشت نیروی کار از تغییرات قیمت وجود دارد. شامل دیدگاه کلاسیکی و دیدگاه کینزین ها. به همین علت شکل منحنی عرضه کل در دیدگاه های فوق متفاوت است.

در سطح قیمت P_0 عرضه نیروی کار $(S_n(p_0))$ و تقاضای نیروی کار $(D_n(p_0))$ اشتغال تعادلی را در سطح N_f اشتغال کامل است. همانطور که در فروض کلاسیکی نیز گفته شد، این سطح از اشتغال، سطح اشتغال کامل است. با توجه به N_f از طریق تابع تولید مقدار تولید تعادلی در سطح y_0 (نمودار ۳) تعیین می شود و نقطه A در نمودار (۴) تعادل اولیه عرضه کل را نشان می دهد.

حال اگر قیمت از P_0 به P_1 افزایش یابد، می خواهیم ببینیم عرضه و تقاضای نیروی کار، همچنین سطح تولید چگونه تغییر می کند. وقتی قیمت ها افزایش می یابد، از آنجایی که تولید کننده توهم پولی ندارد، متوجه افزایش قیمت می شود و برای افزایش سود اقدام به افزایش تولید می کند که برای افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر دارد در نتیجه تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا می شود.

از طرفی نیروی کار نیز متوجه افزایش قیمت ها شده و درخواست افزایش دستمزد می کند یا اینکه در همان سطح قیمت قبلی عرضه نیروی کار کم می شود در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار به سمت چپ و بالا جابه جا

می شود. این جابه جایی دقیقا به اندازه جابه جایی منحنی تقاضای نیروی کار است، زیرا نیروی کار به اندازه افزایش قیمت ها درخواست افزایش دستمزد می کند، به طوریکه دستمزد واقعی ثابت باقی بماند یعنی

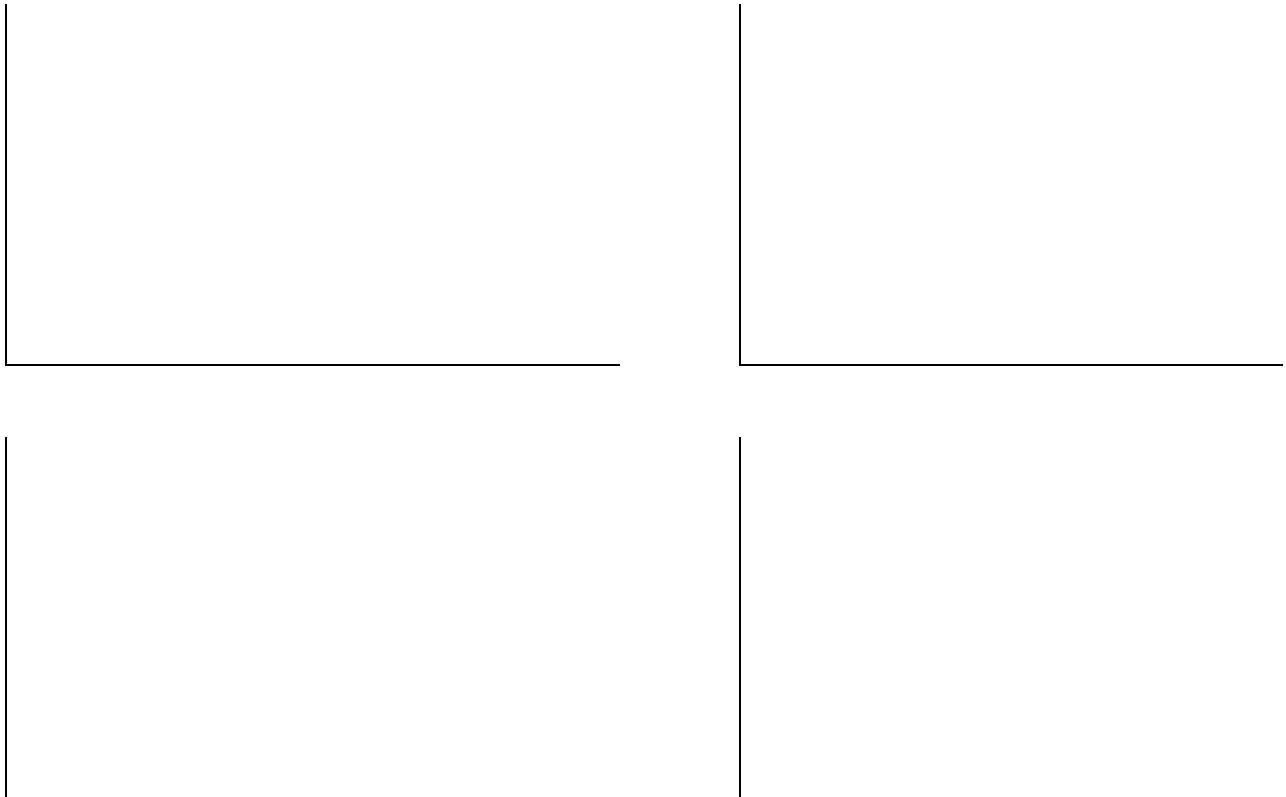
$$\frac{W_0}{P_0} = \frac{W_1}{P_1}$$

و دستمزد واقعی ثابت باقی می ماند.

همانطور که در نمودار (۱) نشان داده شده، جابه جایی منحنی های عرضه و تقاضای نیروی کار به اندازه ایست که بدون تغییر سطح اشتغال، دستمزدها افزایش می یابد. پس در نمودار (۲) که اشتغال با توجه به دستمزد واقعی نشان داده شده است، بدون تغییر باقی می ماند و در نمودار (۳) نیز تولید بدون تغییر باقی می ماند. در نمودار (۴) با توجه به قیمت P_1 نقطه B تعیین می شود و منحنی عرضه کل به صورت عمودی خواهد بود. چون در دیدگاه کلاسیک توهم پولی وجود ندارد، افزایش قیمت ها تنها منجر به افزایش دستمزد اسمی می شود، پس اشتغال بدون تغییر باقی مانده و تولید و عرضه کل بدون تغییر باقی می ماند.

استخراج منحنی عرضه کل در دیدگاه عمومی کینز

برخلاف دیدگاه کلاسیک ها در دیدگاه کینز، تولید کننده توهم پولی ندارد، اما نیروی کار توهم پولی دارد. در دیدگاه عمومی کینز نیروی کار توهم ناقص پولی دارد، یعنی نیروی کار متوجه بخشی از تغییر قیمت ها می شود.



تعادل اولیه اقتصاد در سطح قیمت P_0 و تولید Y_0 (نمودار (۴)) است. بمنظور استخراج منحنی عرضه کل باید ببینیم با افزایش قیمت، تولید کل چگونه تغییر می کند. وقتی قیمت ها افزایش می یابد، از آنجایی که تولید کننده توهم پولی ندارد، متوجه افزایش قیمت می شود و برای افزایش سود اقدام به افزایش تولید می کند، که برای افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر دارد در نتیجه تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا می شود.

از طرفی در این دیدگاه نیروی کار نیز تا حدودی متوجه افزایش قیمت ها شده و درخواست افزایش دستمزد می کند یا اینکه در همان سطح قیمت قبلی عرضه نیروی کار کم می شود در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار به سمت چپ و بالا جابه جا می شود. اما این جابه جایی کمتر از جابه جایی منحنی تقاضای نیروی کار است، زیرا نیروی کار به میزان کم تر از افزایش واقعی در قیمت ها، افزایش دستمزد می کند، به طوریکه دستمزد واقعی کاهش می یابد، یعنی

$$\frac{W_0}{P_0} > \frac{W_1}{P_1}$$

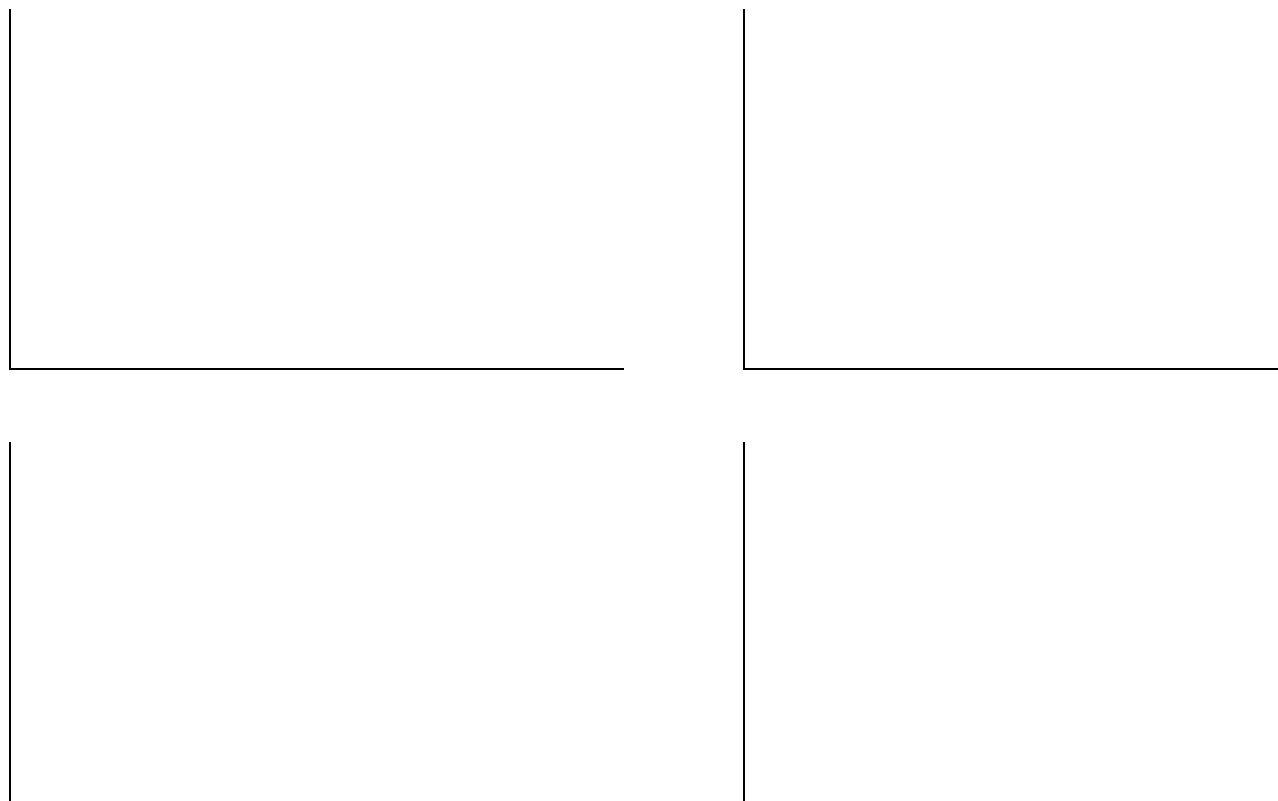
همانطور که در نمودار (۱) نشان داده شده، جابه جایی منحنی های عرضه و تقاضای نیروی کار به اندازه ایست که دستمزد اسمی افزایش، دستمزد واقعی کاهش و سطح اشتغال نیز افزایش می یابد. پس در نمودار (۲) که اشتغال با توجه به دستمزد واقعی نشان داده شده است، جابه جایی منحنی های تقاضای نیروی کار و عرضه نیروی کار باعث افزایش به کارگیری نیروی کار (اشتغال) می شود. در نمودار (۳) نیز با افزایش نیروی کار تولید افزایش می یابد. در نمودار (۴) با توجه به قیمت P_1 نقطه B تعیین می شود و منحنی عرضه کل به صورت صعودی و با شیب مثبت خواهد بود. چون در دیدگاه عمومی کینز توهم پولی ناقص وجود دارد، افزایش قیمت ها منجر به افزایش دستمزد اسمی و کاهش دستمزد واقعی می شود، واز آنجایی که تولیدکنندگان دستمزد واقعی را برای تصمیم گیری در نظرمی گیرند، اشتغال افزایش یافته و تولید و عرضه کل نیز افزایش می یابد. نتیجه اینکه در دیدگاه عمومی کینز منحنی عرضه کل صعودی و با شیب مثبت است.

استخراج منحنی عرضه کل در دیدگاه حدی کینز

در این دیدگاه همانند دیدگاه عمومی کینز تولید کننده توهم پولی ندارد، اما در مورد نیروی کار، در این دیدگاه نیروی کار اصلاً متوجه تغییر قیمت ها نمی شود و توهم پولی کامل دارد.

تبادل اولیه اقتصاد در سطح قیمت P_0 و تولید Y_0 (نمودار (۴)) است. بمنظور استخراج منحنی عرضه کل باید ببینیم با افزایش قیمت، تولید کل چگونه تغییر می کند.

وقتی قیمت ها افزایش می یابد، از آنجایی که تولید کننده توهم پولی ندارد، متوجه افزایش قیمت می شود و برای افزایش سود اقدام به افزایش تولید می کند، که برای افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر دارد. در نتیجه تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا می شود.



از طرفی در این دیدگاه نیروی کار نیز متوجه افزایش قیمت ها نمی شود و درخواست افزایش دستمزد نمی کند. در نتیجه عرضه نیروی کار تغییری نکرده و دستمزد اسمی ثابت باقی می ماند یعنی

$$\frac{W_0}{P_0} > \frac{W_0}{P_1}$$

همانطور که در نمودار (۱) نشان داده شده، تنها منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا شده و منحنی عرضه نیروی کار بدون تغییر باقی می ماند. در نتیجه اشتغال افزایش می یابد. پس در نمودار (۲) که اشتغال با توجه به دستمزد واقعی نشان داده شده است، تنها منحنی عرضه نیروی کار جابه جا می شود چون دستمزد واقعی کاهش یافته است. در نمودار (۳) نیز با افزایش نیروی کار تولید افزایش می یابد. در نمودار (۴) با توجه به قیمت P_1 نقطه B تعیین می شود و منحنی عرضه کل به صورت صعودی و با شیب مثبت خواهد بود. در دیدگاه حدی کینز، در مقایسه با دیدگاه عمومی کینز، اشتغال و تولید بیشتر افزایش می یابد و دمنتیجه شیب منحنی عرضه کل کمتر از دیدگاه عمومی کینز است.

عوامل موثر بر شیب منحنی عرضه کل

* درجه توهم پولی (-)

در دیدگاه کلاسیک شیب منحنی عرضه کل بینهایت است و درجه توهم پولی صفر است، در حالت عمومی کینز توهم ناقص پولی وجود دارد و شیب منحنی عرضه کل مثبت است. در حالت حدی کینز توهم کامل پولی وجود دارد و شیب منحنی عرضه کل مثبت است اما کمتر از دیدگاه عمومی کینز است. پس می توان نتیجه گرفت با افزایش درج توهم پولی شیب منحنی عرضه کل کاهش می یابد.

** شیب منحنی تقاضای نیروی کار (+)

اگر شیب منحنی تقاضای نیروی کار افزایش یابد شیب منحنی عرضه کل نیز افزایش می یابد یعنی هرچه تقاضای نیروی کار کم شیب تر (پرکشش تر) باشد منحنی عرضه کل نیز کم شیب تر است.

*** شیب منحنی عرضه نیروی کار (+)

اگر شیب منحنی عرضه نیروی کار افزایش یابد، شیب منحنی عرضه کل نیز افزایش می یابد، یعنی هرچه عرضه نیروی کار کم شیب تر (پرکشش تر) باشد منحنی عرضه کل نیز کم شیب تر است.

*** شیب منحنی تولید (-)

هر چه شیب تابع تولید بیشتر باشد، منحنی عرضه کل کم شیب تر است.

عوامل جابه جا کننده منحنی عرضه کل

* رشد جمعیت و افزایش نیروی کار

در صورت رشد جمعیت، عرضه نیروی کار بدون تغییر در قیمت ها افزایش می یابد و منحنی عرضه نیروی کار به سمت راست جابه جا می شود یعنی در همان سطح قیمت قبلی عرضه کل افزایش می یابد.

** بهبود تکنولوژی

بهبود تکنولوژی باعث می شود با همان سطح از مواد اولیه و نیروی کار محصول بیشتری تولید کرد و در نتیجه بدون تغییر قیمت ها منحنی تولید به سمت بالا جابه جا می شود، در نتیجه عرضه کل نیز جابه جا می شود.

*** افزایش سرمایه

افزایش سرمایه باعث می شود با همان میزان نیروی کار محصول بیشتری تولید کرد و منحنی تولید به سمت بالا جابه جا شود، در نتیجه منحنی عرضه کل نیز به سمت بالا جابه جا می شود.

*** افزایش انحصارات باعث جابه جاشدن منحنی تقاضای نیروی کار به سمت پائین می شود و در نتیجه عرضه کل کاهش می یابد.



انحصارگر برای استخدام نیروی کار درآمد نهایی خود را در نظر می گیرد و همیشه نیروی کار کمتری در مقایسه با بنگاه رقابتی استخدام می کند. اگر قدرت انحصارگر افزایش یابد، تقاضای نیروی کار کاهش یافته و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت چپ جابه جا می شود. یعنی در همان دستمزد قبلی استخدام نیروی کار کاهش می یابد، در نتیجه تولید نیز کاهش می یابد و منحنی عرضه کل به سمت چپ جابه جا می شود.

سراسری - ۱۳۸۷: زمانی که نرخ بهره بالا باشد و انتظار رود که کاهش یابد، تقاضا برای اوراق قرضه و تقاضا برای پول خواهد بود. الف) پائین - پائین ب) پائین - بالا ج) بالا - بالا د) بالا - پائین

سراسری - ۱۳۸۲: تقاضای معاملاتی پول ارتباط مستقیم با دارد. الف) درآمد ملی ب) سرعت گردش پول ج) کارایی سیستم بانکی د) حجم مبادلات بدون انتقال ارز کشور

سراسری - ۱۳۷۰: تعادل در اشتغال کامل یعنی

الف) تساوی عرضه کل و تقاضای کل

ب) تساوی عرضه نیروی کار و تقاضای نیروی کار

ج) تساوی عرضه کل و تقاضای کل در وضع اشتغال کامل

د) هر سه جواب صحیح است.

سراسری - ۱۳۹۰: هرگاه تقاضای پولی به طور کامل مستقل از نرخ بهره باشد، آنگاه منحنی LM و سیاست پولی خواهد بود.

الف) شیب دار - کاملاً موثر ب) عمودی - کاملاً بی اثر ج) عمودی - کاملاً موثر د) شیب دار - کاملاً بی اثر

کاملاً بی اثر سراسری - ۱۳۸۷: براساس نظریه کینز هرگاه نرخ بهره از حدی پائین تر بیاید، منحنی LM شده و سیاست پولی خواهد بود. الف) افقی تر - بی اثر ب) عمودی تر - بی اثر

ج) افقی تر - دارای حداکثر تاثیر د) عمودی تر - دارای حداکثر تاثیر

سراسری - ۱۳۸۸: اگر افزایش هزینه های دولت از طریق فروش اوراق قرضه تامین مالی شود و منحنی LM عمودی باشد، آنگاه نرخ بهره و سطح درآمد

الف) افزایش می یابد - ثابت می ماند. ب) افزایش - کاهش می یابد.

ج) کاهش - افزایش می یابد. د) ثابت می ماند - افزایش می یابد.

سراسری-۱۳۸۳: در صورتی که با تغییر نرخ بهره سرمایه گذاری تغییری نکند، سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره،

الف) کم کشش است. ب) کاملاً بی کشش است. ج) دارای کشش بی نهایت است. د) دارای کشش واحد است.

۳- تعادل همزمان بخش عرضه و تقاضای اقتصاد و اثرسیاست های اقتصادی

۳-۱- حالت کلاسیک عرضه کل

۳-۱-۱- بررسی اثر سیاست پولی در حالت کلاسیک عرضه کل

تعادل اولیه در نقطه E_0 می باشد که در آن قیمت برابر P_0 ، اشتغال در سطح اشتغال کامل و برابر با N_f ، تولید در سطح Y_f ، نرخ بهره در سطح r_0 و دستمزد اسمی در سطح W_0 می باشد.

اگر بانک مرکزی اقدام به انجام یک سیاست پولی انبساطی نماید و به عنوان مثال عرضه اسمی پول را افزایش

دهد، با افزایش حجم پول عرضه واقعی پول یعنی $\frac{M^S}{P}$ افزایش می یابد و در نتیجه منحنی $LM(p_0)$ به سمت راست و پائین جابه جا می شود. یعنی از $LM(p_0)$ به $LM'(p_0)$ تبدیل می شود. (نمودار (۱)) در نتیجه نرخ

بهره کاهش و سرمایه گذاری افزایش می یابد. در نتیجه افزایش سرمایه گذاری و براساس رابطه $Y=C+I+G$

تقاضای کل افزایش یافته و از Y_0 به Y'_0 می رسد. در نتیجه منحنی تقاضای کل یعنی AD به اندازه $Y_0Y'_0$ به سمت راست جابه جا می شود.

در سطح قیمت P_0 به اندازه $Y_0Y'_0$ مازاد تقاضا به وجود می آید. این مازاد تقاضا باعث فشار بر قیمت ها

شده و قیمت ها شروع به افزایش می کند. افزایش قیمت تا جایی است که مجدداً عرضه و تقاضا برابر شوند

یعنی قیمت ها تا سطح P_1 افزایش می یابد. این افزایش قیمت بر بخش عرضه و تقاضای اقتصاد اثراتی باقی می گذارد.

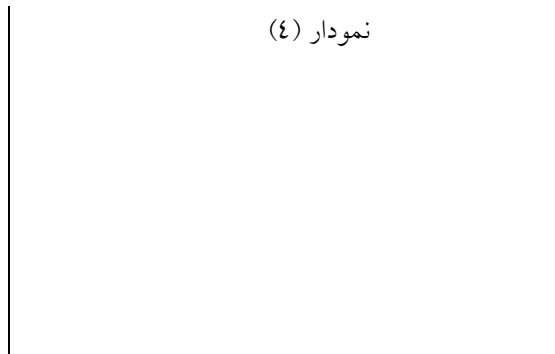
نمودار (۲)



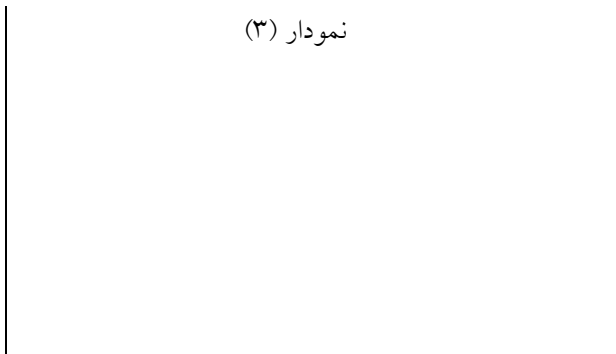
نمودار (۱)



نمودار (۴)



نمودار (۳)



در بخش عرضه اقتصاد (نمودار (۲) و (۳)) در حالت کلاسیک یعنی عدم توهم پولی، وقتی قیمت ها افزایش می یابد، از آنجایی که تولید کننده توهم پولی ندارد، متوجه افزایش قیمت می شود و برای افزایش سود اقدام به افزایش تولید می کند که برای افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر دارد در نتیجه تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا می شود. از طرفی نیروی کار نیز متوجه افزایش قیمت ها شده و درخواست افزایش دستمزد می کند یا اینکه در همان سطح قیمت قبلی عرضه نیروی کار کم می شود در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار به سمت چپ و بالا جابه جا می شود. این جابه جایی دقیقاً به اندازه جابه جایی منحنی تقاضای نیروی کار است، زیرا نیروی کار به اندازه افزایش قیمت ها درخواست افزایش دستمزد می کند، به طوریکه دستمزد واقعی ثابت باقی بماند یعنی

$$\frac{W_0}{P_0} = \frac{W_1}{P_1}$$

و دستمزد واقعی ثابت باقی می ماند.

همانطور که در نمودار (۲) نشان داده شده، جابه جایی منحنی های عرضه و تقاضای نیروی کار به اندازه ایست که بدون تغییر سطح اشتغال، دستمزدها افزایش می یابد. در نمودار (۳) نیز تولید بدون تغییر باقی می ماند. یعنی در نمودار (۴) نیز می بینیم تولید از سمت عرضه افزایش پیدا نمی کند و اضافه تقاضای به وجود آمده از سمت عرضه قابل حل نیست.

در بخش تقاضا افزایش قیمت ها باعث می شود عرضه واقعی پول شروع به کاهش می نماید. و در نتیجه منحنی LM شروع به انتقال به سمت چپ و بالا می کند. در این صورت نرخ بهره شروع به افزایش و تقاضای کل شروع به کاهش می کند. این کاهش تا جایی ادامه پیدا می کند که منحنی LM به جای اول خود بازگشته و تقاضای کل تا سطح Y_f یعنی مقدار اولیه خود قبل از اعمال سیاست پولی بازگردد. از این طریق می بینیم اضافه تقاضای به وجود آمده با کاهش تقاضا از بین رفت.

این کاهش تقاضا باعث می شود مجددا عرضه و تقاضا برابر شده و تعادل ایجاد شود.

بررسی اثر این سیاست بر متغیرهای کلان اقتصادی نشان می دهد که تنها متغیرهای اسمی یعنی قیمت و دستمزد اسمی افزایش یافته است و چون افزایش قیمت و دستمزد به یک نسبت است دستمزد واقعی ثابت مانده و تغییر نکرده است. پس اشتغال نیز بدون تغییر باقی مانده است. همچنین با بازگشت LM به جای اول خود نرخ بهره مجددا به مقدار قبلی بازگشت و بدون تغییر ماند در نتیجه سرمایه گذاری و تولید نیز بدون تغییر ماند. و چون تقاضای کل بدون تغییر ماند مصرف و سرمایه گذاری نیز بدون تغییر باقی ماند.

پس سیاست پولی در حالت کلاسیک عرضه کل، تنها می تواند متغیرهای اسمی را تغییر دهد و نمی تواند تغییری در متغیرهای واقعی ایجاد کند. یعنی افزایش حجم پول، موثر بر بخش واقعی اقتصاد نیست به همین دلیل اصطلاحاً گفته می شود، در حالت کلاسیک منحنی عرضه کل، پول "خنثی" است.

نکات زیر در مورد تاثیر سیاست پولی در حالت کلاسیک عرضه کل قابل توجه است:

۱- در این حالت تغییر حجم پول، قیمت و دستمزدها به یک اندازه است، یعنی اگر حجم پول دو برابر شود، دستمزدها و قیمت ها نیز دو برابر می شوند. یعنی

$$\frac{dW}{W} = \frac{dP}{P} = \frac{d\bar{M}^S}{\bar{M}^S}$$

که نشان می دهد درصد تغییر در حجم پول برابر است با درصد تغییر در دستمزدها و درصد تغییر در قیمت ها

۲- در این حالت سیاست پولی بر متغیرهای حقیقی هیچ تاثیری ندارد اما بر تمامی متغیرهای اسمی تاثیر می گذارد، یعنی بر سرمایه گذاری واقعی تاثیر ندارد اما بر سرمایه گذاری اسمی تاثیر گذار است، بر مصرف واقعی تاثیر ندارد اما بر مصرف اسمی تاثیر گذار است، بر مخارج واقعی دولت تاثیر ندارد اما بر مخارج دولتی اسمی تاثیر دارد و بر پس انداز واقعی تاثیر ندارد اما بر پس انداز اسمی تاثیر گذار است.

۳- در این حالت سیاست پولی بر تقاضای کل (Y) و اجزای واقعی آن بی تاثیر است. یعنی بر روی ترکیب تقاضای کل که عبارتست از $Y=C+I+G$ نیز بی تاثیر است. یعنی در این حالت سیاست پولی تخصیص منابع را نیز تغییر نمی دهد.

۴- در این حالت قانون سی یعنی "عرضه تقاضای خود را به وجود می آورد" برقرار است یعنی دیدیم تقاضای کل تا جایی تغییر کرد که با عرضه کل برابر شود.

۳-۱-۲- بررسی اثر سیاست مالی در حالت کلاسیک عرضه کل

تعداد اولیه در نقطه E_0 می باشد که در آن قیمت برابر P_0 ، اشتغال در سطح اشتغال کامل و برابر با N_f ، تولید در سطح Y_f ، نرخ بهره در سطح r_0 و دستمزد اسمی در سطح W_0 می باشد.

اگر دولت اقدام به انجام یک سیاست مالی انبساطی نماید یعنی به عنوان مثال هزینه های خود را افزایش دهد، با افزایش هزینه های دولت تقاضای کل مستقیما و با توجه به رابطه $Y=C+I+G$ افزایش می یابد. و در نتیجه منحنی IS به سمت راست و بالا جابه جا می شود. یعنی از IS به IS' تبدیل می شود. (نمودار (۱)) و تقاضای کل از Y_0 به Y'_0 می رسد و به دنبال آن منحنی تقاضای کل به اندازه $Y_0Y'_0$ به سمت راست جابه جا می شود. در سطح قیمت P_0 به اندازه $Y_0Y'_0$ مازاد تقاضا به وجود می آید. این مازاد تقاضا باعث فشار بر قیمت ها شده و قیمت ها شروع به افزایش می کند. افزایش قیمت تا جایی است که مجددا عرضه و تقاضا برابر شوند یعنی قیمت ها تا سطح P_1 افزایش می یابد. این افزایش قیمت بر بخش عرضه و تقاضای اقتصاد اثراتی باقی می گذارد.

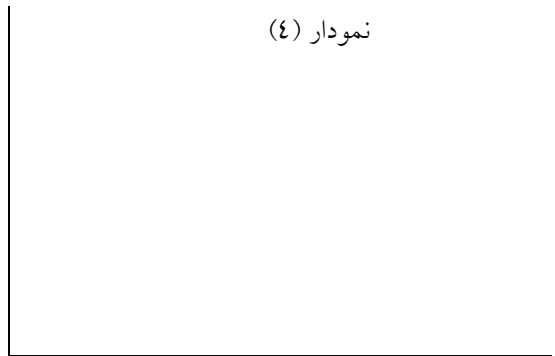
نمودار (۲)



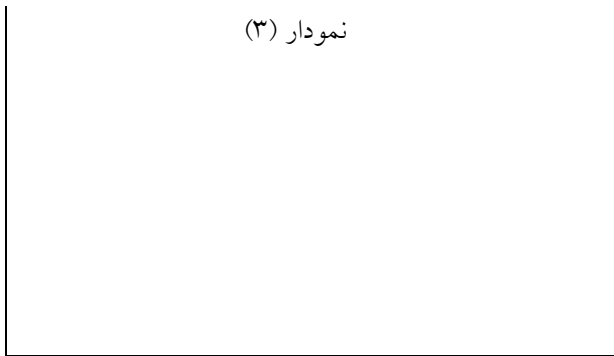
نمودار (۱)



نمودار (۴)



نمودار (۳)



در بخش عرضه اقتصاد (نمودار (۲) و (۳)) در حالت کلاسیک یعنی عدم توهم پولی، وقتی قیمت ها افزایش می یابد، از آنجایی که تولید کننده توهم پولی ندارد، متوجه افزایش قیمت می شود و برای افزایش سود اقدام به افزایش تولید می کند که برای افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر دارد در نتیجه تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا می شود. از طرفی نیروی کار نیز متوجه افزایش قیمت ها شده و درخواست افزایش دستمزد می کند یا اینکه در همان سطح قیمت قبلی عرضه نیروی کار کم می شود در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار به سمت چپ و بالا جابه جا می شود. این جابه جایی دقیقاً به اندازه جابه جایی منحنی تقاضای نیروی کار است، زیرا نیروی کار به اندازه افزایش قیمت ها درخواست افزایش دستمزد می کند، به طوریکه دستمزد واقعی ثابت باقی بماند یعنی

$$\frac{W_0}{P_0} = \frac{W_1}{P_1}$$

و دستمزد واقعی ثابت باقی می ماند.

همانطور که در نمودار (۲) نشان داده شده، جابه جایی منحنی های عرضه و تقاضای نیروی کار به اندازه ایست که بدون تغییر سطح اشتغال، دستمزدها افزایش می یابد. در نمودار (۳) نیز تولید بدون تغییر باقی می ماند. یعنی در نمودار (۴) نیز می بینیم تولید از سمت عرضه افزایش پیدا نمی کند و اضافه تقاضای به وجود آمده از سمت عرضه قابل حل نیست.

در بخش تقاضا افزایش قیمت ها باعث می شود عرضه واقعی پول شروع به کاهش می نماید. و در نتیجه منحنی LM شروع به انتقال به سمت چپ و بالا می کند. در این صورت نرخ بهره شروع به افزایش و تقاضای کل شروع به کاهش می کند. این کاهش تا جایی ادامه پیدا می کند که تقاطع منحنی IS و LM در جایی واقع شود که تقاضای کل در سطح Y_f یعنی مقدار اولیه خود قبل از اعمال سیاست مالی قرار گیرد. از این طریق می بینیم اضافه تقاضای به وجود آمده با کاهش تقاضا از بین رفت. این کاهش تقاضا باعث می شود مجددا عرضه و تقاضا برابر شده و تعادل ایجاد شود.

بررسی اثر این سیاست بر متغیرهای کلان اقتصادی نشان می دهد که تنها متغیرهای اسمی یعنی قیمت و دستمزد اسمی افزایش یافته است و چون افزایش قیمت و دستمزد به یک نسبت است دستمزد واقعی ثابت مانده و تغییر نکرده است. پس اشتغال نیز بدون تغییر باقی مانده است. همچنین با جابه جایی LM نرخ بهره افزایش و سرمایه گذاری کاهش می یابد. اما تولید بدون تغییر مانده است، زیرا سرمایه گذاری کاهش و مخارج دولت افزایش یافته است.

پس سیاست مالی در حالت کلاسیک عرضه کل، خنثی نیست زیرا بر روی برخی از متغیرهای حقیقی تاثیر می گذارد.

نکات زیر در مورد تاثیر سیاست مالی در حالت کلاسیک عرضه کل قابل توجه است:

۱- در این حالت تغییر مخارج دولت و قیمت ها به یک اندازه نیست. یعنی نمی توان ادعا کرد که مخارج دولت دو برابر شود قیمت ها نیز دو برابر می شوند.

۲- در این حالت سیاست مالی بر تولید و اشتغال هیچ تاثیری ندارد یعنی بر تقاضای کل بی تاثیر است، اما سبب تغییر اجزای تقاضای کل می شود یعنی افزایش هزینه های دولت منجر به کاهش سرمایه گذاری می شود و کاهش سرمایه گذاری دقیقا به اندازه افزایش هزینه های دولت است. که به این مسئله اثر ازدحام بیرونی یا اثر جایگزینی کامل می گویند یعنی هزینه های دولت جایگزین سرمایه گذاری بخش خصوصی می شود.

۴- در این حالت نیز قانون سی یعنی "عرضه تقاضای خود را به وجود می آورد" برقرار است یعنی دیدیم تقاضای کل تا جایی تغییر کرد که با عرضه کل برابر شود.

۲-۳- حالت کینزی عرضه کل

۳-۲-۱- بررسی اثر سیاست پولی در حالت عمومی کینز عرضه کل

تبادل اولیه در نقطه E_0 می باشد که در آن قیمت برابر P_0 ، اشتغال در سطح اشتغال کامل و برابر با N_f ، تولید در سطح Y_f ، نرخ بهره در سطح r_0 و دستمزد اسمی در سطح W_0 می باشد.

اگر بانک مرکزی اقدام به انجام یک سیاست پولی انبساطی نماید و به عنوان مثال عرضه اسمی پول را افزایش دهد، با افزایش حجم پول عرضه واقعی پول یعنی $\frac{M^S}{P}$ افزایش می یابد و در نتیجه منحنی $LM(p_0)$ به سمت راست و پائین جابه جا می شود. یعنی از $LM(p_0)$ به $LM'(p_0)$ تبدیل می شود. (نمودار (۱)) در نتیجه نرخ بهره کاهش و سرمایه گذاری افزایش می یابد. در نتیجه افزایش سرمایه گذاری و براساس رابطه $Y=C+I+G$ تقاضای کل افزایش یافته و از Y_0 به Y'_0 می رسد. در نتیجه منحنی تقاضای کل یعنی AD به اندازه $Y_0Y'_0$ به سمت راست جابه جا می شود.

در سطح قیمت P_0 به اندازه $Y_0Y'_0$ مازاد تقاضا به وجود می آید. این مازاد تقاضا باعث فشار بر قیمت ها شده و قیمت ها شروع به افزایش می کند. افزایش قیمت تا جایی است که مجددا عرضه و تقاضا برابر شوند یعنی قیمت ها تا سطح P_1 افزایش می یابد. این افزایش قیمت بر بخش عرضه و تقاضای اقتصاد اثراتی باقی می گذارد.

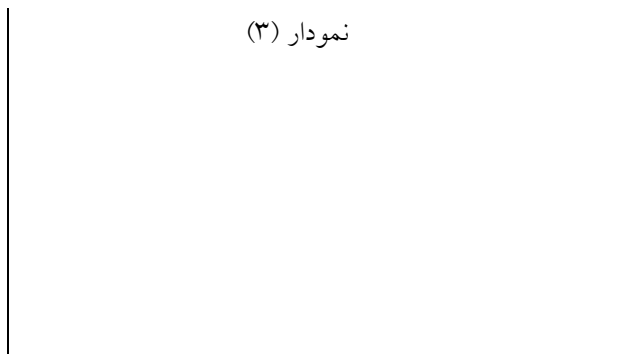
نمودار (۱)



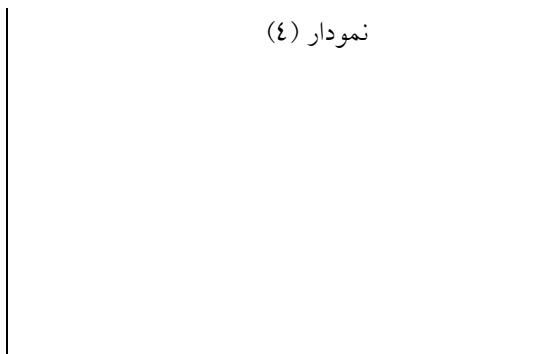
نمودار (۲)



نمودار (۳)



نمودار (۴)



در بخش عرضه اقتصاد (نمودار (۲) و (۳)) در حالت عمومی کینز یعنی توهم پولی ناقص، وقتی قیمت ها افزایش می یابد، از آنجایی که تولید کننده توهم پولی ندارد، متوجه افزایش قیمت می شود و برای افزایش سود اقدام به افزایش تولید می کند که برای افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر دارد در نتیجه تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا می شود. از طرفی نیروی کار نیز متوجه بخشی از افزایش قیمت ها شده و درخواست افزایش دستمزد می کند یا اینکه در همان سطح قیمت قبلی عرضه نیروی کار کم می شود اما این افزایش دستمزد کمتر از افزایش قیمت است.

یعنی

$$\frac{W_0}{P_0} > \frac{W_1}{P_1}$$

در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار به سمت چپ و بالا جابه جا می شود اما جابه جایی آن کمتر از منحنی تقاضای نیروی کار است. دستمزد واقعی کاهش می یابد.

همانطور که در نمودار (۲) نشان داده شده، جابه جایی منحنی های عرضه نیروی کار کمتر از منحنی تقاضای نیروی کار است و در نتیجه دستمزدها و اشتغال افزایش می یابد. و در نمودار (۳) نیز تولید افزایش می یابد. یعنی در نمودار (۴) می بینیم تولید از سمت عرضه افزایش پیدا می کند و بخشی از اضافه تقاضای به وجود آمده از سمت عرضه یعنی با افزایش عرضه کل قابل حل است.

در بخش تقاضا افزایش قیمت ها باعث می شود عرضه واقعی پول شروع به کاهش می نماید. و در نتیجه منحنی LM شروع به انتقال به سمت چپ و بالا می کند. در این صورت نرخ بهره شروع به افزایش و تقاضای کل شروع به کاهش می کند. اما این کاهش تا جایی ادامه پیدا نمی کند که منحنی LM به جای اول خود بازگردد بلکه مقداری از جابه جایی LM جبران می شود. در نتیجه تقاضای کل از Y_0 به Y_1 کاهش می یابد، و در نهایت به اندازه $Y_0 Y_1$ نسبت به قبل از اعمال سیاست، افزایش می یابد. از این طریق می بینیم بخش باقی مانده ی اضافه تقاضا، با کاهش تقاضا از بین رفت.

بررسی اثر این سیاست بر متغیرهای کلان اقتصادی نشان می دهد که نه تنها متغیرهای اسمی یعنی قیمت و دستمزد اسمی افزایش یافته است بلکه متغیرهای واقعی نیز همچون اشتغال و تولید نیز افزایش می یابد.

نکات زیر در مورد تاثیر سیاست پولی در حالت عمومی کینز قابل توجه است:

۱- در این حالت تغییر حجم پول، قیمت و دستمزدها به یک اندازه نیست، یعنی اگر حجم پول دو برابر شود، دستمزدها و قیمت ها کمتر از دو برابر می شوند. یعنی

$$\frac{dW}{W} < \frac{dP}{P} < \frac{d\bar{M}^S}{\bar{M}^S}$$

۲- در این حالت سیاست پولی بر متغیرهای حقیقی موثر است یعنی سیاست پولی خنثی نیست. زیرا باعث افزایش تولید و اشتغال شده است.

۳-۲-۲- بررسی اثر سیاست مالی در حالت عمومی کینز عرضه کل

تبادل اولیه در نقطه E_0 می باشد که در آن قیمت برابر P_0 ، اشتغال در سطح اشتغال کامل و برابر با N_f ، تولید در سطح Y_f ، نرخ بهره در سطح r_0 و دستمزد اسمی در سطح W_0 می باشد.

اگر دولت اقدام به انجام یک سیاست مالی انبساطی نماید یعنی به عنوان مثال هزینه های خود را افزایش دهد، با افزایش هزینه های دولت تقاضای کل مستقیماً و با توجه به رابطه $Y=C+I+G$ افزایش می یابد. و در نتیجه منحنی IS به سمت راست و بالا جابه جا می شود. یعنی از IS به IS' تبدیل می شود. (نمودار (۱)) و تقاضای کل از Y_0 به Y'_0 می رسد و به دنبال آن منحنی تقاضای کل به اندازه $Y_0Y'_0$ به سمت راست جابه جا می شود. در سطح قیمت P_0 به اندازه $Y_0Y'_0$ مازاد تقاضا به وجود می آید. این مازاد تقاضا باعث فشار بر قیمت ها شده و قیمت ها شروع به افزایش می کند. افزایش قیمت تا جایی است که مجدداً عرضه و تقاضا برابر شوند یعنی قیمت ها تا سطح P_1 افزایش می یابد. این افزایش قیمت بر بخش عرضه و تقاضای اقتصاد اثراتی باقی می گذارد.

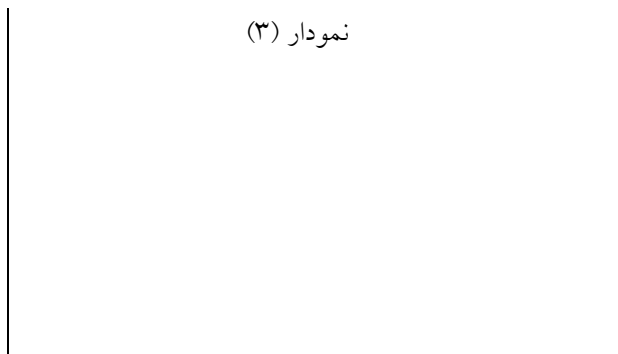
نمودار (۱)



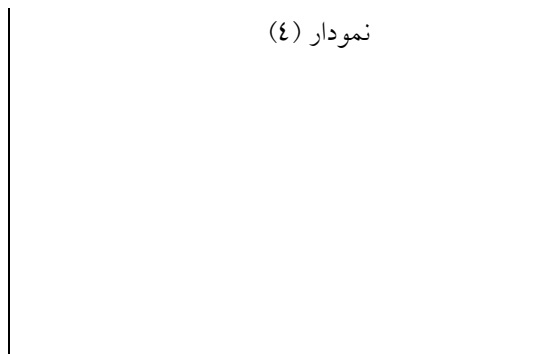
نمودار (۲)



نمودار (۳)



نمودار (۴)



در بخش عرضه اقتصاد (نمودار (۲) و (۳)) در حالت عمومی کینز یعنی توهم پولی ناقص، وقتی قیمت ها افزایش می یابد، از آنجایی که تولید کننده توهم پولی ندارد، متوجه افزایش قیمت می شود و برای افزایش سود اقدام به افزایش تولید می کند که برای افزایش تولید نیاز به نیروی کار بیشتر دارد در نتیجه تقاضای نیروی کار افزایش می یابد و منحنی تقاضای نیروی کار به سمت راست و بالا جابه جا می شود.

یعنی

$$\frac{W_0}{P_0} > \frac{W_1}{P_1}$$

در نتیجه منحنی عرضه نیروی کار به سمت چپ و بالا جابه جا می شود اما جابه جایی آن کمتر از منحنی تقاضای نیروی کار است. دستمزد واقعی کاهش می یابد.

همانطور که در نمودار (۲) نشان داده شده، جابه جایی منحنی های عرضه نیروی کار کمتر از منحنی تقاضای نیروی کار است و در نتیجه دستمزدها و اشتغال افزایش می یابد. و در نمودار (۳) نیز تولید افزایش می یابد. یعنی در نمودار (۴) می بینیم تولید از سمت عرضه افزایش پیدا می کند و بخشی از اضافه تقاضای به وجود آمده از سمت عرضه یعنی با افزایش عرضه کل قابل حل است.

در بخش تقاضا افزایش قیمت ها باعث می شود عرضه واقعی پول شروع به کاهش می نماید. و در نتیجه منحنی LM شروع به انتقال به سمت چپ و بالا می کند. در این صورت نرخ بهره شروع به افزایش و تقاضای کل شروع به کاهش می کند. اما این کاهش تا جایی ادامه پیدا نمی کند که تقاضای کل به سطح Y_0 بازگردد بلکه جابه جایی منحنی LM بلکه کمتر است از جابه جایی منحنی IS زیرا افزایش قیمت ها کمتر است از افزایش قیمت ها در حالت کلاسیک. در نتیجه تقاضای کل از Y' به Y_1 کاهش می یابد، و در نهایت تقاضای کل به اندازه Y_0Y_1 نسبت به قبل از اعمال سیاست، افزایش می یابد. از این طریق می بینیم بخش باقی مانده ی اضافه تقاضا، با کاهش تقاضا از بین رفت.

نکته قابل ذکر در این خصوص این است که در این حالت اثر جایگزینی ناقص وجود دارد یعنی بخشی از سرمایه گذاری توسط هزینه های دولت جایگزین می شود اما در مجموع تقاضای کل براساس رابطه $Y=C+I+G$ افزایش می یابد.

سراسری - ۱۳۸۲: خنثی بودن پول یعنی چه؟

الف) تغییر در عرضه پول، تولید و اشتغال را افزایش می دهد.

ب) تغییر در عرضه پول، تاثیری بر مقدار متغیرهای واقعی اقتصاد ندارد.

ج) تغییر در عرضه پول، تولید را افزایش داده و نرخ بهره واقعی را افزایش می دهد.

د) تغییر در عرضه پول، بر سطح تولید تاثیر نداشته اما نرخ بهره واقعی را تغییر می دهد.

سراسری - ۱۳۸۱: اگر اقتصاد در شرایط اشتغال کامل باشد، آنگاه افزایش در تقاضای کل منجر به

الف) کاهش قیمت ها و تولید می شود. ب) افزایش قیمت ها و درآمد ملی می شود.

ج) کاهش قیمت ها و افزایش تولید می شود. د) افزایش قیمت ها و عدم افزایش درآمد ملی می گردد.

سراسری - ۱۳۷۸: چه هنگام سیاست پولی کاملاً بی اثر است؟

الف) تقاضای پول کاملاً نسبت به نرخ بهره وابسته باشد. ب) سرمایه گذاری کاملاً به نرخ بهره وابسته

باشد.

ج) IS افقی و LM عمودی باشد. د) LM افقی و IS عمودی باشد.

۳-۳- تاثیر سیاست های پولی و مالی در شرایط وجود چسبندگی دستمزد

چسبندگی دستمزد چیست؟

تا کنون در تحلیل های عرضه و تقاضای کل فرض کردیم دستمزدها و قیمت ها انعطاف پذیر است. اما در واقعیت دستمزدها و قیمت ها قابلیت انعطاف پذیری کامل ندارند، و علت آن نیز وجود اتحادیه های کارگری یا عدم امکان تغییر قیمت ها بیش تر یا کمتر از مقداری تعیین شده است، این به این معنی است که دستمزدها و قیمت ها چسبنده می باشند. البته چسبندگی در زمان رکود به وجود می آید. در این بخش چسبندگی به سمت پائین مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۳-۱- دیدگاه کلاسیکی

در صورت وجود چسبندگی دستمزد منحنی عرضه کل کلاسیکی به صورت زیر خواهد بود.



چرا قسمت پائینی منحنی عرضه کل (رکود) اشتغال کامل در شرایط وجود چسبندگی دستمزد صعودی است؟ زیرا در شرایط رکود اقتصادی، قیمت ها در سطح پائینی است، کاهش بیشتر در قیمت ها باعث کاهش سود تولیدکنندگان می شود و تولیدکنندگان برای اینکه تولید را در همان میزان قبلی نگاه دارند، تصمیم به کاهش دستمزدها می گیرند، اما به خاطر وجود اتحادیه های کارگری و وجود قراردادهای کار امکان کاهش بیش از حد دستمزد وجود ندارد، در نتیجه تولید کننده مجبور به کاهش نیروی کار خود است، با کاهش نیروی کار، تولید نیز کاهش می یابد. در نتیجه منحنی عرضه کل در قیمت های پائین تراز P_0 صعودی خواهد شد.

دقت کنید در دیدگاه کلاسیکی توهم پولی وجود نداشته و منحنی عرضه کل عمودی بود، اما دیدیم در شرایط رکود اقتصادی حتی اگر نیروی کار توهم پولی نداشته باشد، قسمتی از منحنی عرضه کل صعودی است، پس استفاده از سیاست های پولی و مالی توجیح اقتصادی دارد و می تواند بر بخش واقعی اقتصاد تاثیر بگذارد. زیرا

از سطح قیمت P_0 به پائین منحنی عرضه کل صعودی است. و در نتیجه با داشتن منحنی تقاضای کل AD سیاست های اقتصادی می تواند بر اشتغال و تولید تاثیر بگذارد. اما این تاثیر تنها تا جایی است که تولید در سطح اشتغال کامل قرار بگیرد یعنی تا جایی که قیمت در سطح P_0 قرار بگیرد. همانطور که در شکل نشان داده شده است، استفاده از سیاست مالی در این شرایط تا جایی تاثیر گذار است که تولید در سطح (Y_f) یعنی اشتغال کامل قرار بگیرد.

در نمودار زیر منحنی های عرضه و تقاضای کل با فرض وجود چسبندگی دستمزدها نشان داده شده است. که در آن AS_0 منحنی عرضه کل اولیه، AD_0 منحنی تقاضای کل اولیه و نقطه e نقطه تعادل اولیه است. تولید کمتر از تولید اشتغال کامل و در سطح Y_0 است. Y_f نیز نشان دهنده تولید اشتغال کامل است. دولت لازم است برای دستیابی به تولید در سطح اشتغال کامل از یک سیاست مالی انبساطی استفاده کند، اگر هزینه های دولت به اندازه 400 واحد افزایش یابد، در نتیجه منحنی تقاضای کل از AD_0 به AD_1 جابه جا شده و تعادل جدید e_1 برقرار می شود که در آن اشتغال در سطح اشتغال کامل است. اما اگر دولت به جای 400 واحد، هزینه های خود را به اندازه 700 واحد افزایش دهد، باز هم تولید تعادلی بعد از اجرای سیاست، به همان میزان خواهد بود. به عبارتی 300 واحد بیشتر نتوانسته باعث افزایش بیشتر تولید شود، تنها باعث افزایش قیمت ها شده است.

۳-۳-۲- دیدگاه کینزی

زمانی که توهم پولی وجود داشته باشد، در آن صورت منحنی عرضه کل صعودی است اما در وضعیت رکود شیب آن کمتر است.

در این صورت نتیجه کلی همانند حالت قبل است، با این تفاوت که در صورت وجود توهم پولی ابتدا منحنی عرضه کل خود صعودی است اما وجود چسبندگی دستمزد باعث می شود از سطح قیمت P_0 به پائین شیب منحنی عرضه کل صعودی کمتر شود.

۳-۴- تاثیر سیاست های پولی و مالی در شرایط وجود چسبندگی قیمت

وجود چسبندگی قیمت باعث می شود در هنگام رکود، منحنی عرضه کل در سطح قیمت P_0 افقی باشد. در این صورت می توان از سیاست های پولی و مالی برای بازگشت از وضعیت رکود به اشتغال کامل استفاده کرد تا جایی که تعادل مجدداً به سطح اشتغال کامل بازگردد. در این حالت در مقایسه با وجود چسبندگی دستمزد تاثیر سیاست بیشتر است، زیرا در این حالت استفاده از سیاست انبساطی در دوره رکود، باعث می شود تولید بدون افزایش قیمت، افزایش یابد.

اگر اقتصاد در رکود شدید بسر برد و ظرفیت بیکار تولید و بیکاری زیادی وجود داشته باشد، منحنی عرضه کل افقی است و در این وضعیت امکان افزایش تولید بدون تغییر در قیمت و دستمزد وجود دارد. در این صورت سیاست های اقتصادی می توانند بدون فشار بر قیمت تولید و اشتغال را افزایش دهند.